

# قلعه یزدگرد

نوشته ادوارد کیل  
ترجمه بهروز عمرانی

### مقدمه

مقاله‌ای که در پیش‌رو دارید آخرین گزارش از سه گزارش مقدماتی است که در مجله ایران به چاپ رسیده و حاوی یافته‌های هیئت اعزامی موزه سلطنتی اونتاریو در قلعه یزدگرد بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ است. گزارشهای نهایی پس از تکمیل مطالعات جاری بر روی آثار به دست آمده از حفاریات به صورت یک تک‌نگاری مستقل منتشر خواهد شد. بسیاری از اطلاعات به دست آمده از این محوطه پیشتر در مجله ایران و سایر نشریات منتشر شده است. این گزارش حاوی اطلاعات مقدماتی درباره آثار معماری به دست آمده است و رؤوس نظریات نویسنده درباره این سازه‌ها را شرح می‌دهد. به عوامل و طرحهای تزئینی فقط هنگامی اشاره می‌شود که قصد تاریخ‌گذاری یا توصیف عملکرد آنها را داریم.

بررسی مقدماتی سفالهای به دست آمده می‌توان تعمیرات بعدی را که بر بخش فوقانی قلعه انجام گردیده به قرن سیزدهم میلادی یا حتی پس از آن نسبت داد. چه بسا تحقیقات بیشتر به شناخت سیستم دیوار و قلعه‌ها که در بلندیه‌های اطراف این حوزه قرار دارند کمک نماید. اما این سئوالات و مسائل مربوط به سکونت در دوره‌های بعدی از مبحث اصلی این مقاله خارج است.

از آنجا که به علت متوقف شدن برنامه حفاری تنها بخش ناچیزی از معماری منطقه به‌طور دقیق تاریخگذاری شده است، به ناچار باید به تفسیر چگونگی کارکرد سازه‌ها

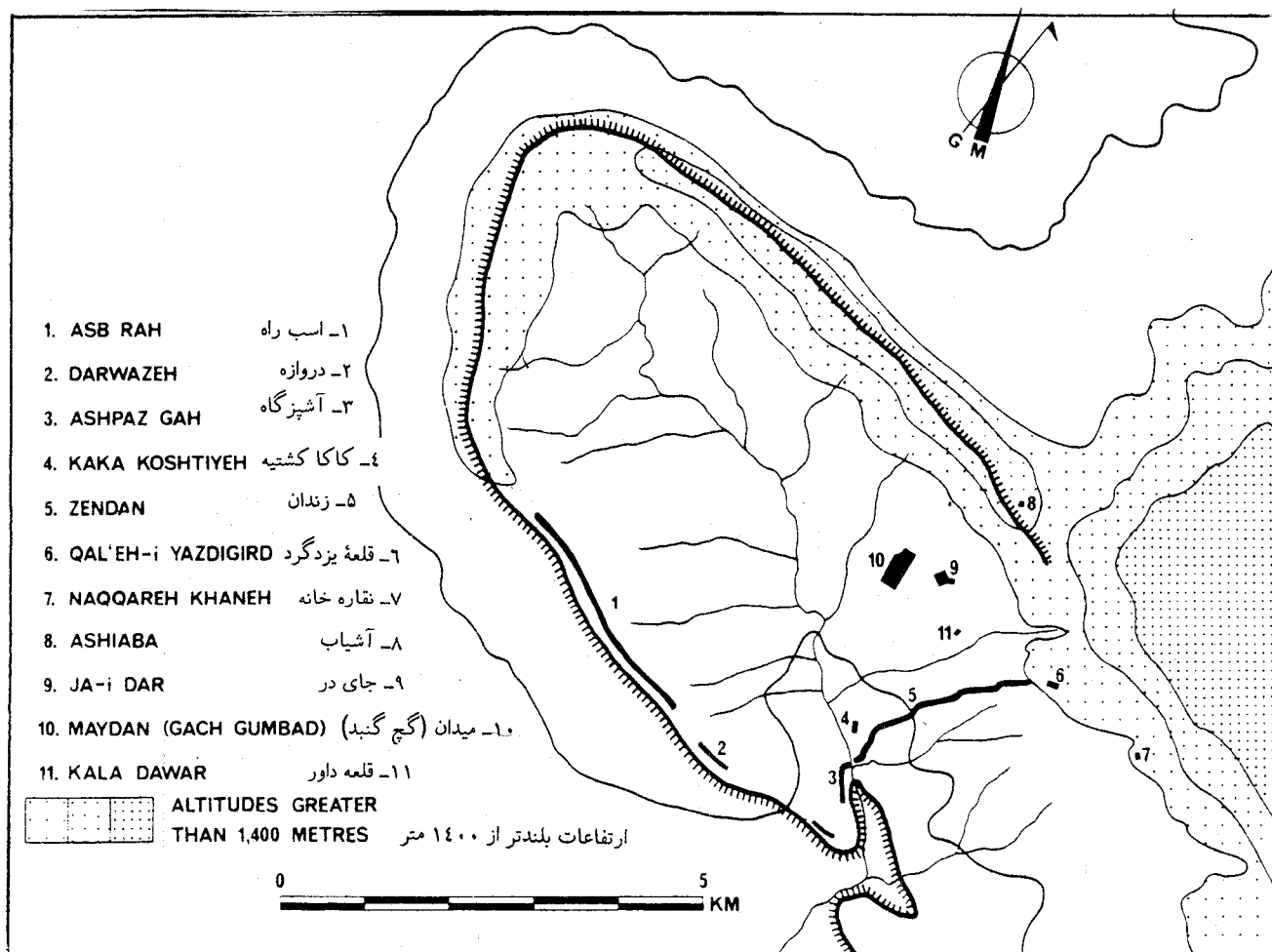
محوطه قلعه یزدگرد شامل تمامی حوزه زرده می‌شود و معماری آن را عموماً پارتی می‌شناسند. اگرچه می‌توان درباره چگونگی کارکرد محوطه در دوره پارتی اطلاعات فراوانی را ارائه کرد، اما بدون تحقیقات بیشتر پاسخ به تمامی سئوالات مربوط به حوزه زرده از دوره پارتی تا سلجوقی امکان‌پذیر نیست. فعالیت‌های ساختمانی پس از دوره پارت در کاربردهای این حوزه تغییراتی را ایجاد کرده است و بدون توجه به آنها معماری مربوط به دوره پارت را نمی‌توان بررسی کرد. برخی از بقایای معماری را حداقل می‌توان به قرن دهم میلادی تاریخگذاری کرد و براساس

پارتی را قوت می بخشند.

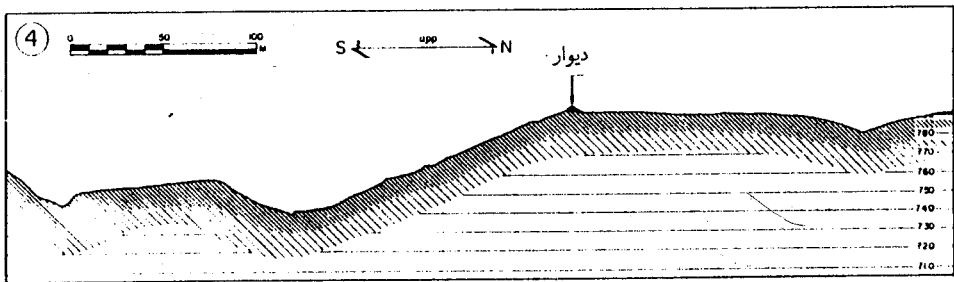
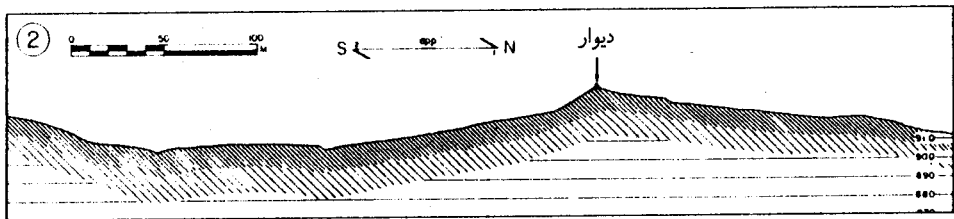
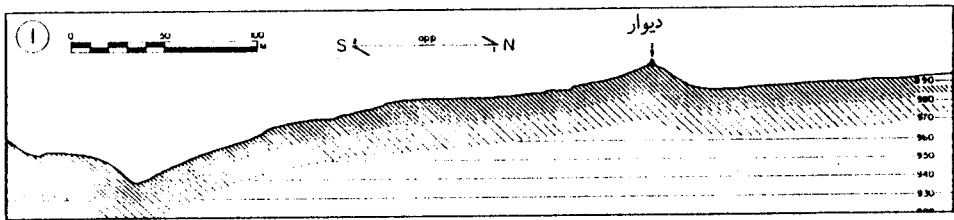
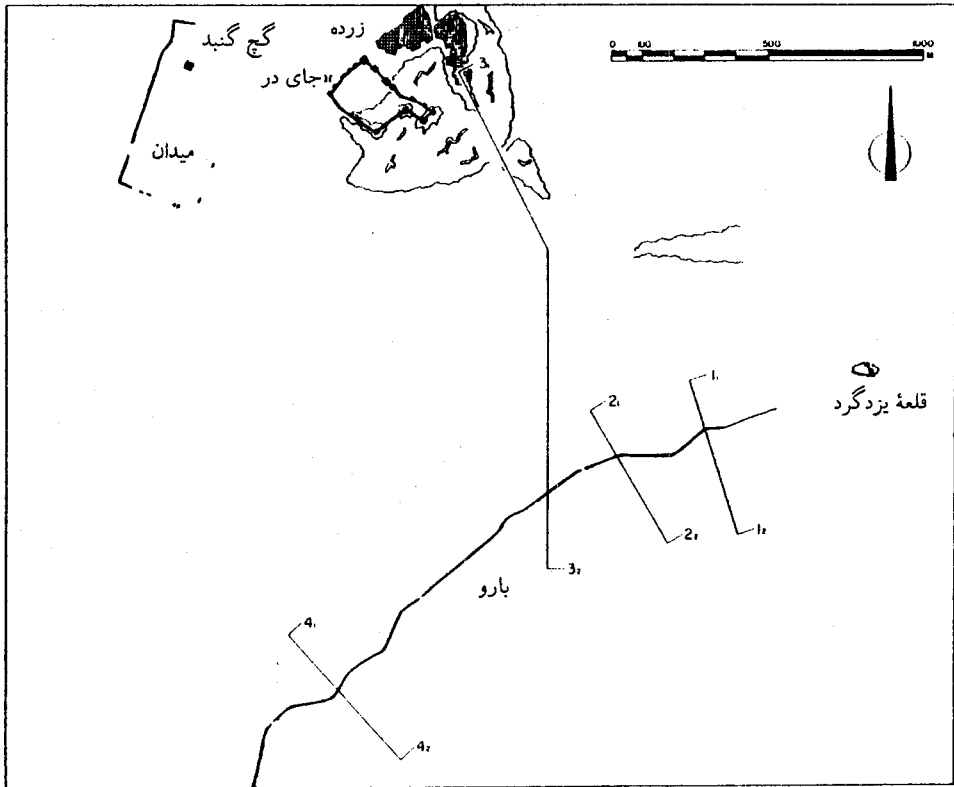
## دیوارهای دفاعی (طرحهای ۲ و ۳: تصاویر ۱ تا ۴)

همانطور که در گزارشهای پیشین تشریح گردید، حوزه زرده یک چینۀ طبیعی و برجسته در حاشیۀ غربی سلسله جبال زاگرس است. اگر از ارتفاعات به این حوزه بنگریم آن را به شکل یک پناهگاه عمیق خواهیم دید که از آخرین پیشرویهای فلات ایران است و اگر محل ایستادن ما دشت باشد، این ارتفاعات منطقه‌ای مرتفع به نظر می‌رسند که دسترسی به آنها بس دشوار است (طرح ۱). محیط این حوزه حدوداً ۲۵ کیلومتر است. تقریباً ۲۰ کیلومتر از این محیط

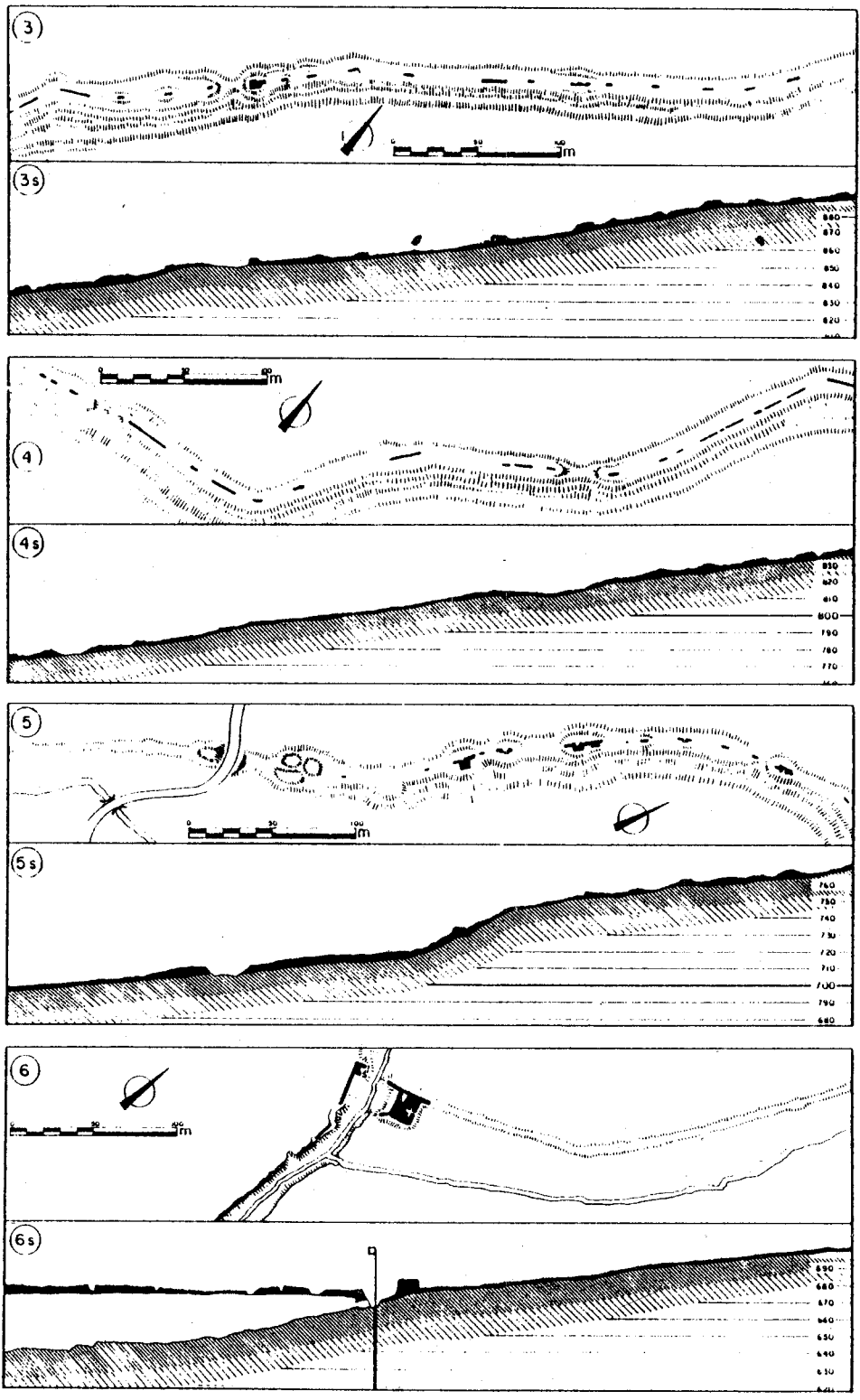
دست زد تا گاهنگاری نسبی بخشهای مختلف آنچه از معماری باقی مانده به دست آید. به عنوان مثال چهار طاق قلعه داور را به علت ویژگی استاندارد پلان آن و همچنین فقدان ویژگیهای مشخص پارتی، مربوط به دوره ساسانی معرفی شده است. تا دستیابی به مدارک بیشتر، دیوارهای دفاعی راه، که محوطه را محصور می‌کنند می‌بایست معاصر با معماری یادمانی و گسترده دوره پارتی شناخت، چرا که ساختمانهای دیگری با این ابعاد و گستردگی در این حوزه شناخته نشده است. احتمالاً پُست‌های دیده‌بانی فوقانی نیز پارتی می‌باشند، زیرا تنها در ارتباط با سیستم دفاعی به کار می‌آیند همچنین در برجهای فوقانی دیدبانی و باروها، قطعه سفالهایی به دست آمده است که تاریخگذاری به دوره



طرح ۱. نقشه حوزه زرده.



طرح ۲ الف. مقاطعی از دیوار دفاعی اصلی (زندان)، می بینید که این دیوار در کنار مسیلهی کم عمق احداث شده است.

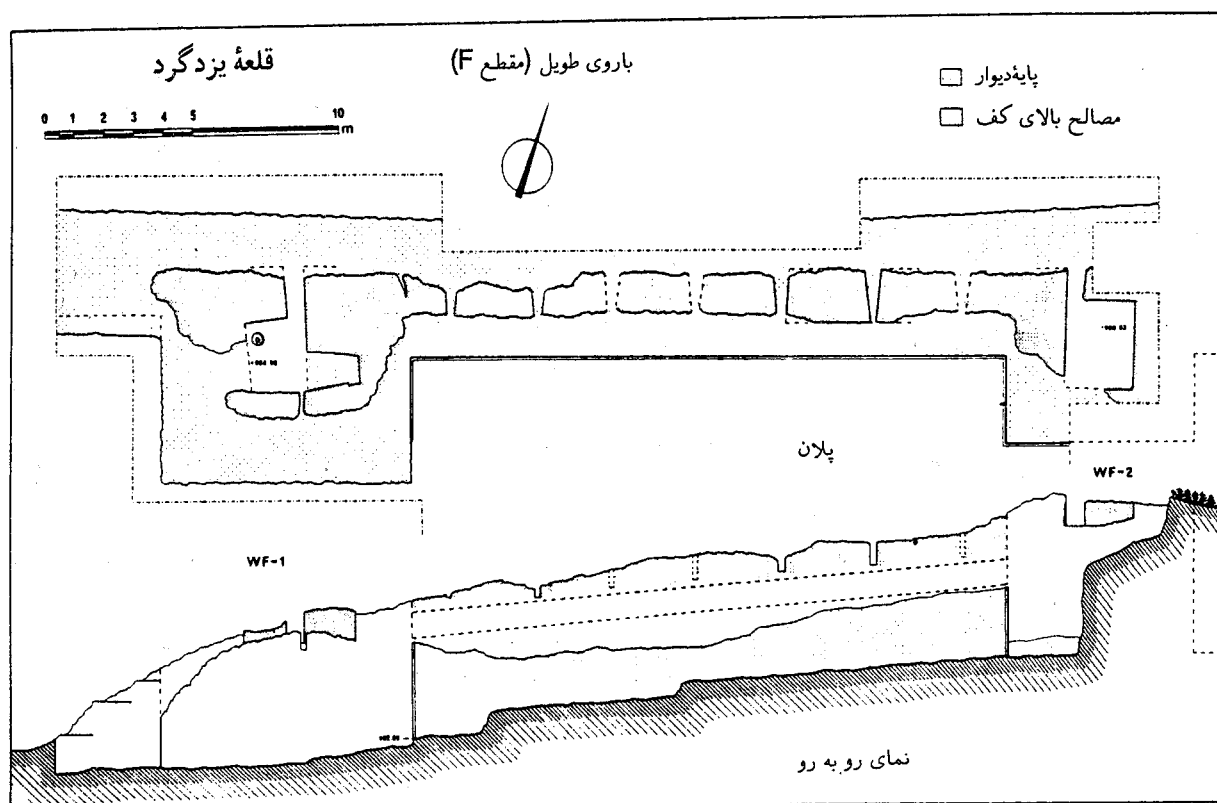


طرح ۲ ب. پلان و نمای امتداد چهار قسمت از دیوار دفاعی (از زندان به آشیز گاه) بر اساس بقایای سطحی.

یک طرح پیکانی شکل شبیه است (تصویر ۳) مشخص نیست که آیا این مزغله‌ها برای تیراندازی بوده اند یا کار دیگر. حفره بیرونی اغلب بیش از ۱۰ سانتیمتر پهنا ندارد و با توجه به ضخامت دیوار و ارتفاع پست تر زمین در قسمت خارجی، پهنای اندک این حفره، تیراندازی دقیق به یک مهاجم را به شدت دشوار می‌سازد. بنابراین این به نظر می‌رسد که این مزغله‌ها بیشتر از نظر بصری هراس آور بوده‌اند تا کاربرد عملی شان.

علاوه بر مزغله‌های پیکانی شکل، دیوار دفاعی اصلی تعداد نسبتاً زیادی برج‌های پشتیبان داشت که اتاقک‌های نگهبانی را دربر می‌گرفتند. در سال ۱۹۷۵ دو تا از برج‌های نسبتاً سالم با علامت‌های WF1، WF2 در امتداد این دیوار خاک برداری شدند (طرح ۳، تصاویر ۱۳ الف، ب). آن گونه که حفاری مشخص کرده برج WF1 حدوداً ۹ متر عرض داشت و بین آن و برج بعدی یک دیوار تیغه‌ای به

پرتگاهی است که همچون استحکاماتی طبیعی و بی‌نظیر عمل می‌کند. حدود ۳ کیلومتر از دشت باز در جنوب شرقی حوزه نیازمند یک دیوار دفاعی فشرده بوده است تا سنگربندی منطقه را تکمیل نماید (تصویر ا ج) و در هر نقطه که دسترسی به پرتگاه به آسانی میسر بود معماران دست به برپایی دیوارهایی الحاقی زده‌اند که ضخامت آنها نسبت به دیوار دفاعی متفاوت است (تصویر ۱ الف و ب). حدوداً در ۵ کیلومتری لبه پرتگاه استحکامات الحاقی مشابهی ایجاد شده است و در نتیجه مساحت منطقه محصور به ۳۵ تا ۴۰ کیلومتر مربع بالغ می‌گردد. در امتداد بخش‌های سالم دیوار پرتگاه، مزغله‌های متعددی برای تیراندازی به چشم می‌خورد (تصاویر ۲ و ۳). در دیوار دفاعی اصلی در عرض گردنه باز منطقه نیز مزغله‌های مشابهی دیده می‌شود (تصاویر ۲ الف، ب، ج). قسمت فوقانی شکاف را دو آجر می‌پوشاند که به شکل عدد ۸ قرار گرفته‌اند. در نتیجه آنچه به چشم می‌آید به

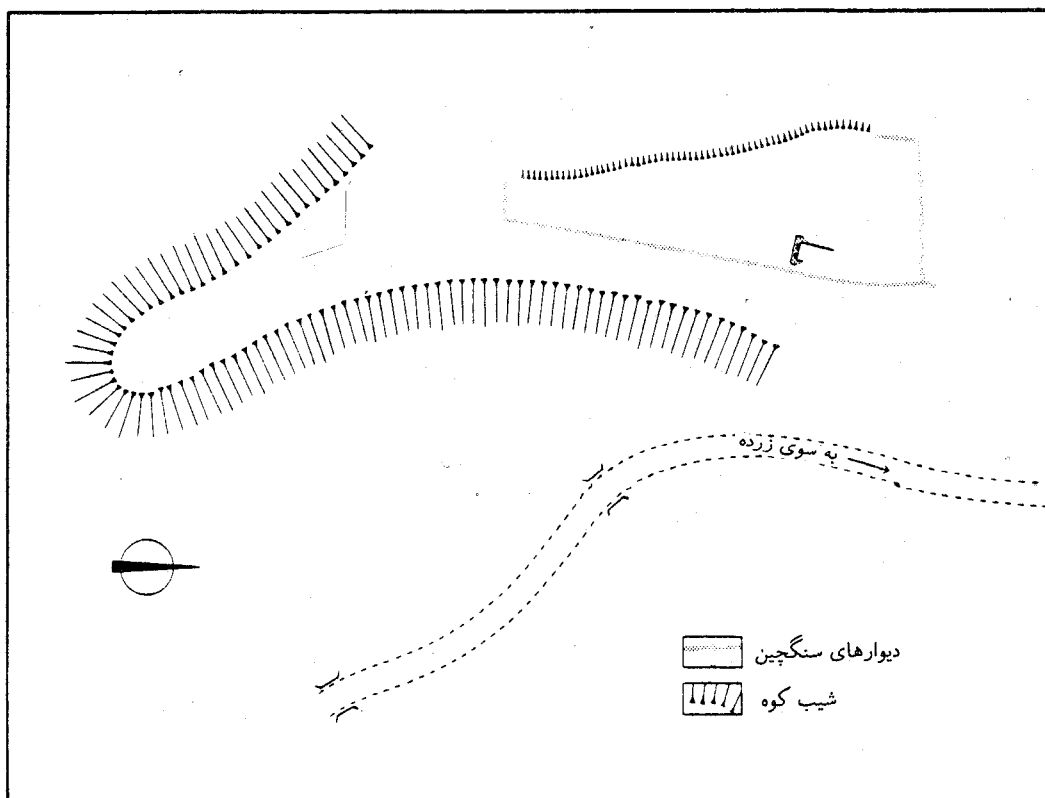


طرح ۳. دیوار دفاعی اصلی (زندانی) که در آن اتاقک‌های نگهبانی و مرغله‌های خاکبرداری شده تا سال ۱۹۷۵ دیده می‌شود

کشف گردید. به احتمال زیاد این سفالها از کوچ نشینانی به جای مانده است که بعدها در پست های نگهبانی دیوار پناه گرفته‌اند. در پست نگهبانی نزدیک کاکا کُشتیه (طرح ۴) این گونه سفال متأخر به چشم نمی‌خورد، شاید به علت اینکه آنجا مأمّن سهل الوصولی برای جاده قدیم نبوده است. در بخشی از امتداد دیوار پرتگاه که اهالی محل آن را دروازه می‌خوانند بقایای دو برج منفرد به چشم می‌خورد. احتمالاً این برجا مدخلی از مسیر پرتگاه می‌باشند. منطقه اطراف آنها یکی از سهل الوصول ترین جاده ها به دشت در امتداد پرتگاه است و امروزه روستاییان نیز از آن استفاده کرده و هر ساله کوچ سالانه خود را در امتداد جاده کنار پرتگاه از قشلاق به مراتع تابستانی سرزمینهای مرتفع انجام می‌دهند.

بررسیهای هیئت در مورد سیستم دفاعی نتایج جالبی را در ارتباط با تکنیک ساختمانی آثار به دست داد.

طول تقریباً ۲۰ متر قرار داشت. دسترسی به اتاقهای نگهبانی از طریق مدخل واحد در بخش داخلی دیوار دفاعی میسر بوده که پس از یک سرایشب خاکی قرار داشت (تصاویر ۴ ب و ج). می‌توان قطعه سفالهایی را که از این سرایشب به دست آمده‌اند به دوره پارتی قلعه یزدگرد تاریخگذاری کرد. مهمترین قطعه سفال در برج WF1 به دست آمد. این سفال یک قطعه ظرف لوله دار کوچک با خمیره قرمز نرم بود که آن را به شیوه ظروف تلنگری (به پانوش ۶ نگاه کنید) سفال پارتی منتسب می‌سازد. در حال حاضر مدارک ما جهت تاریخگذاری دیوارهای دفاعی در کل منحصر به نتایج حفاریات این دو برج است. در بافت اصلی مجموعه دیوارهای دفاعی سفال ساسانی یا اسلامی مشخصی یافت نشده است. از سطح زمین در نزدیکی محلی موسوم به آشپز گاه یعنی در حوالی نقطه‌ای که جاده جدید به راه قدیمی ریجاب وارد می‌شود تعدادی ظروف ساده و احتمالاً اسلامی



طرح ۴. پلان «مغر نگهبانی» (کاکا کُشتیه)، بر صخره برآمده نزدیک دیوار دفاعی اصلی بر اساس بقایای سطحی.

دیوارهای دفاعی از قلوه سنگ و ملات ساخته شده‌اند. این تکنیک برای تمامی آنان که در ایران کار می‌کنند آشناست و اغلب بلافاصله آن را به ساسانیان نسبت می‌دهند. اما این تکنیک منحصر به آن دوره نبوده است، زیرا بسیاری از کاروانسراهای دوره اسلامی به شیوه مشابهی ساخته شده‌اند. روش احداث ساختمان عبارتست از چیدن توده‌ای از لاشه سنگها که با مقدار زیادی ملات به یکدیگر چسبیده‌اند و در بین آنها مقداری شفته و سنگهای کوچکتر به چشم می‌خورد که فضاهای بین مخلوط را پر کرده‌است. اما در ساختمانهای قلعه یزدگرد چیز دیگری جز ملات در اطراف سنگ‌ها به کار نرفته است.

به نظر می‌رسد که در جهت یکدست نمودن این توده در بافت دیوار تلاش ناچیزی به عمل آمده است، اما در بخش اعظم طول دیوار سنگهایی با ابعاد حداکثر ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر به کار رفته است. در قسمتهای خاصی از دیوار، ابعاد و ویژگی این توده با این اندازه تفاوت دارد. متأسفانه از نقطه نظر مقایسه، این تفاوتها لزوماً حاکی از تاریخهای متفاوت ساختمانی در بخشهای مورد بحث نمی‌باشند. به نظر می‌رسد نوع این توده به مصالح موجود بستگی داشته باشد. در بخش شمالی دیوار دفاعی اصلی یعنی در محلی که این دیوار به سمت پرتگاه در قسمت زیر قلعه فوقانی صعود می‌نماید (تصویر ۱ د) ابعاد این توده با مقایسه با بخشهای دیگر کوچک است، زیرا حمل سنگهای بزرگ در این قسمت از لبه پرتگاه آسان نبوده است. سنگهایی که در پست دیده‌بانی آشیاب (تصویر ۷ ب) استفاده شده سنگهای باریک و قناسی است، اما در اینجا نیز شاید اندازه متفاوت، ناشی از احداث این سازه‌ها بر قلعه صخره‌ای باشد (تصویر ۷ الف). سنگهای آهکی این منطقه نرم هستند و به کمک یک اهرم به سادگی خرد می‌شوند و به کارگیری قطعه سنگهایی که از صخره‌ها کنده شده عملی‌تر است تا بالا کشیدن صخره‌ها از صدها متر پایین‌تر. در نقاط دیگری از دیوارهای محوطه بعضاً سنگهای قناس و مشابهی به چشم می‌خورد که به آن بخشها حالتی غیرعادی می‌بخشد. ویژگی برجسته تمامی این دیوارها این است که با

توجه به وضعیت فرسایش در تمامی آنها یک ردیف مشخص سنگ در فواصل افقی معین وجود دارد (تصاویر ۳ ج و ۲ د). دیوارها به روشنی به صورت چینهای ساخته شده‌اند و در هر مرحله مقداری مصالح به ارتفاع ۳۰ تا ۵۰ سانتیمتر بر روی قسمت قبلی چیده شده است. زمانی که این لایه به حد کافی خشک شد، پایه و اساس برای برپایی ردیف یا لایه بعدی می‌گردید. بدین طریق و به کمک ملاتی که زود خود را می‌گیرد می‌توان قلوه سنگها را بدون استفاده از قالب روی هم چید. در بعضی از مزغله‌ها ملات اطراف شکافها به کلی ریخته است. این امر حاکی از آن است که سنگ کاری به صورت آزاد و بدون استفاده از قالب به وجود آمده است. روی هر ردیف سنگچین یک لایه ملات سفت کشیده شده است و این لایه بر نمای فرسوده دیوارهای پارتی نیز قابل رؤیت است. معماران امروزی این منطقه نیز روش مشابهی را به کار می‌گیرند و یک بند ملات گل را روی ردیفهای سنگی می‌کشند. در برش دیواری که به سمت پرتگاه تا زیر قلعه فوقانی صعود می‌کند تقسیمات عمودی نیز مشاهده می‌گردد (تصویر ۱ د). متأسفانه بار دیگر تنوع در مقیاس به تنهایی و بدون توجه به دیگر عوامل به تعیین زمان ساختمان کمک نمی‌کند. در اینجا اسلوبهای ساختمانی مشخصی وجود نداشته و سازندگان آن به وضوح در جهت غلبه بر ویژگیهای خاص ناحیه و به طور آبی بدون برنامه ریزی قبلی کار می‌کرده‌اند.

با توجه به برش دیوار WF می‌توان به نکات بیشتری درباره طریقه سنگ کاری برج WF1 پی برد. روشن است که بخشهایی از دیوار حائل و برج به طور مجزا ساخته شده‌اند. این حالت مربوط به توسعه برج نمی‌باشد، بلکه صرفاً ناشی از گسترش بناسازی بوده است. نگارنده به روش مشابهی در ساخت دیوارهای پی قلعه متأخر پارتی در نیپور برخورد کرده است. در آنجا دیوارهای استوار آجری از بخشهایی تشکیل گردیده‌اند که از سه جهت به یکدیگر قفل شده‌اند. این آجر چینی بعضاً به طور افقی و زمانی به صورت عمودی کار می‌شده این روش به گروههای مستقل کارگران امکان کار مجزا را می‌داده است. بعلاوه تکنیک

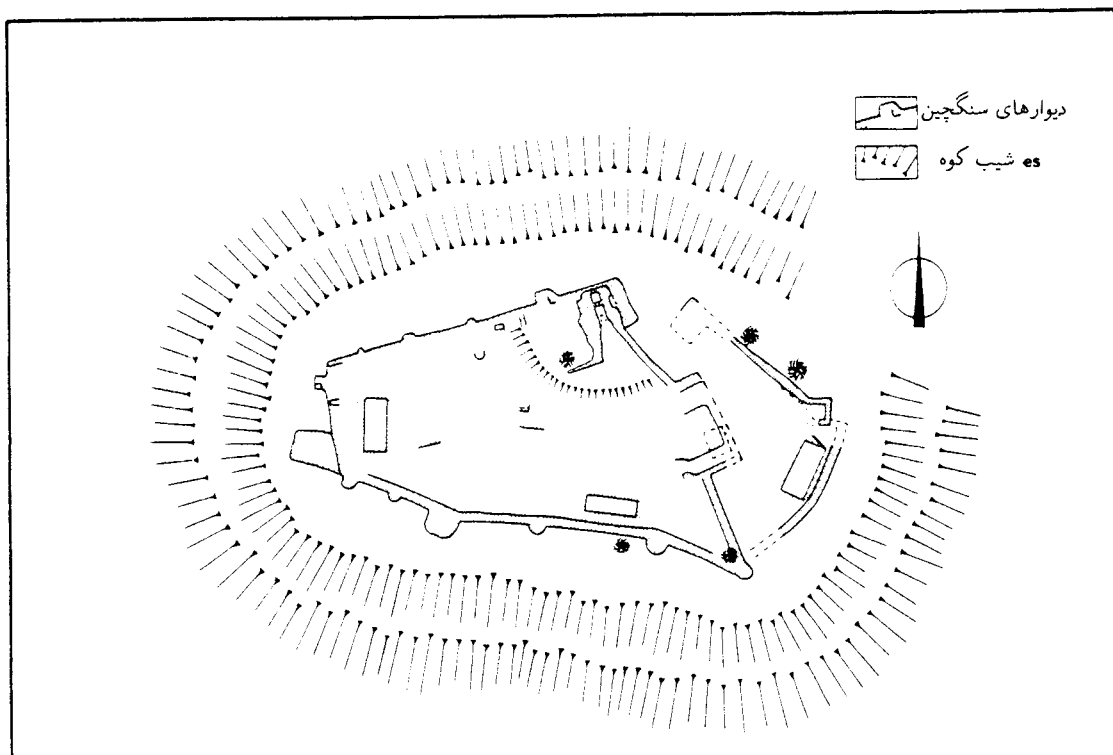
دشت ساخته شده است تا با پرتگاههای حاشیه شرقی مرتبط گردد. علاوه بر این نکته، این ناحیه شدیداً سراشیب است و شیبی در حدود ۵؛ ۴ درجه دارد. بر بالای این سرازیری بر صخره‌ای چینه‌ای (تصویر ۵ ب) خود قلعه یزدگرد یا قلعه فوقانی واقع است. همین ویژگی است که در کل سبب نامیدن این محل بدین نام شده است. این قلعه بخش مهمی از سیستم دفاعی را شکل می‌دهد و اهمیت آن از جهت دفاع از منابع آب در دشت و جلوگیری از هرنوع مهاجم احتمالی، که از طریق یورش از سرزمینهای مرتفع قادر به نفوذ به سیستم دفاعی باشد، بر کسی پوشیده نیست و در ضمن از ورود مهاجمین به دشت از طریق تنگ درّه بابا یادگار نیز جلوگیری می‌کند.

در بلندترین نقاط قلعه فوقانی در هر سمت درّه، پست‌های دیده‌بانی آسیاب و نقاره خانه قرار دارند (تصاویر ۷ الف و ۷ د). این پست‌های دیده‌بانی بناهای کوچکی هستند و بقایای ناچیزی از آنها برجای مانده است. به نظر

ساختمان سازی به روش مرحله به مرحله ممکن است در جهت ممانعت از ریزش یکپارچه بوده باشد، چرا که برپایی بخشهای مختلف به صورت مرحله به مرحله می‌توانست امکان خطر برای کل دیوار را رفع کند. متأسفانه، در مورد برج WF1 قلعه یزدگرد این روش به طور جالبی اجرا نشده است و در آن افت جدی به چشم می‌خورد که مهمترین مورد آن سنگ کاری بخش پیش آمده برج است که از سنگ کاری خود دیوار جدا شده است (تصویر ۴ الف). به نظر نمی‌رسد که این آسیب در نتیجه نقب زدن عمودی بوده باشد. ظاهراً این ریزش در طی عملیات ساختمان سازی و پیش از آنکه هسته سنگی به طور مناسب ترمیم گردد، رخ داده است.

### قلعه فوقانی و پست‌های دیده‌بانی (تصاویر ۵ تا ۷ و طرح ۵)

همانطور که پیشتر شرح دادیم دیوار دفاعی اصلی در امتداد



طرح ۵. پلان قلعه فوقانی (قلعه یزدگرد) بر اساس بقایای سطحی.

می‌رسد که این پست‌ها نیز همچون قلعه فوقانی بخش مهمی از سیستم دفاعی را تشکیل می‌دهند. این پست‌ها از تمامی استحکامات دفاعی رویت می‌شوند و مدافعین درون آنها می‌توانستند بر چشم انداز وسیع اطراف مسلط بوده (تصویر ۷ ج) و تمامی جهات بجز شمال شرقی را تحت نظر داشته باشند. اما در قسمت شمال شرق سلسله کوه‌ها تا ارتفاع زیادی اوج می‌گیرند و بخشی از سلسله جبال زاگرس را تشکیل می‌دهد. تکه سفالهای پارسی که در هر دو برج یافت شده این فرضیه را تقویت می‌کنند که این پست های دیده‌بانی با سیستم دفاعی معاصر بوده‌اند.

قلعه فوقانی مسئله چندان ساده‌ای نیست. همان طور که تناوبات معماری نشان می‌دهد این بنا تاریخ پیچیده‌ای داشته است که حتی امروزه آثارش بر سطح زمین مشهود می‌باشد. احتمال این نیز وجود دارد که این تغییرات در دوران اسلامی رخ داده باشد. بعید نیست که گسترش آیین علی الهی و تکیه آنها در بابا یادگار در حدود قرن شانزدهم میلادی (یازده هجری) با این محل ارتباطی داشته باشد. بر سطح زمین قطعه سفالهای ساده اسلامی و همچنین سفالهای خشن یافت شده است. اما هیچ قطعه سفال مشخص ساسانی در بین آنها به چشم نمی‌خورد. صرف نظر از یافتن قطعه سفالهای پارسی، منطق حکم می‌کند که سکوه‌های دفاعی نظامی این قلعه در اصل با استحکامات پارسی مرتبط باشد. در عین حال باید این نکته را خاطر نشان کرد که ظاهراً ساکنین پارسی، محل تحت کنترل نواحی مرتفع داخلی بوده‌اند، چرا که بدون یک چنین کنترلی، حتی قلعه فوقانی نیز در برابر حملات غافلگیر کننده بسیار آسیب پذیر می‌بود. در حقیقت موقعیت استحکامات به وضوح به سمت سرزمینهای پست یعنی به سوی جنوب بوده است و احتمالاً ساکنین انتظار حمله از جانب دشت را می‌کشیدند.

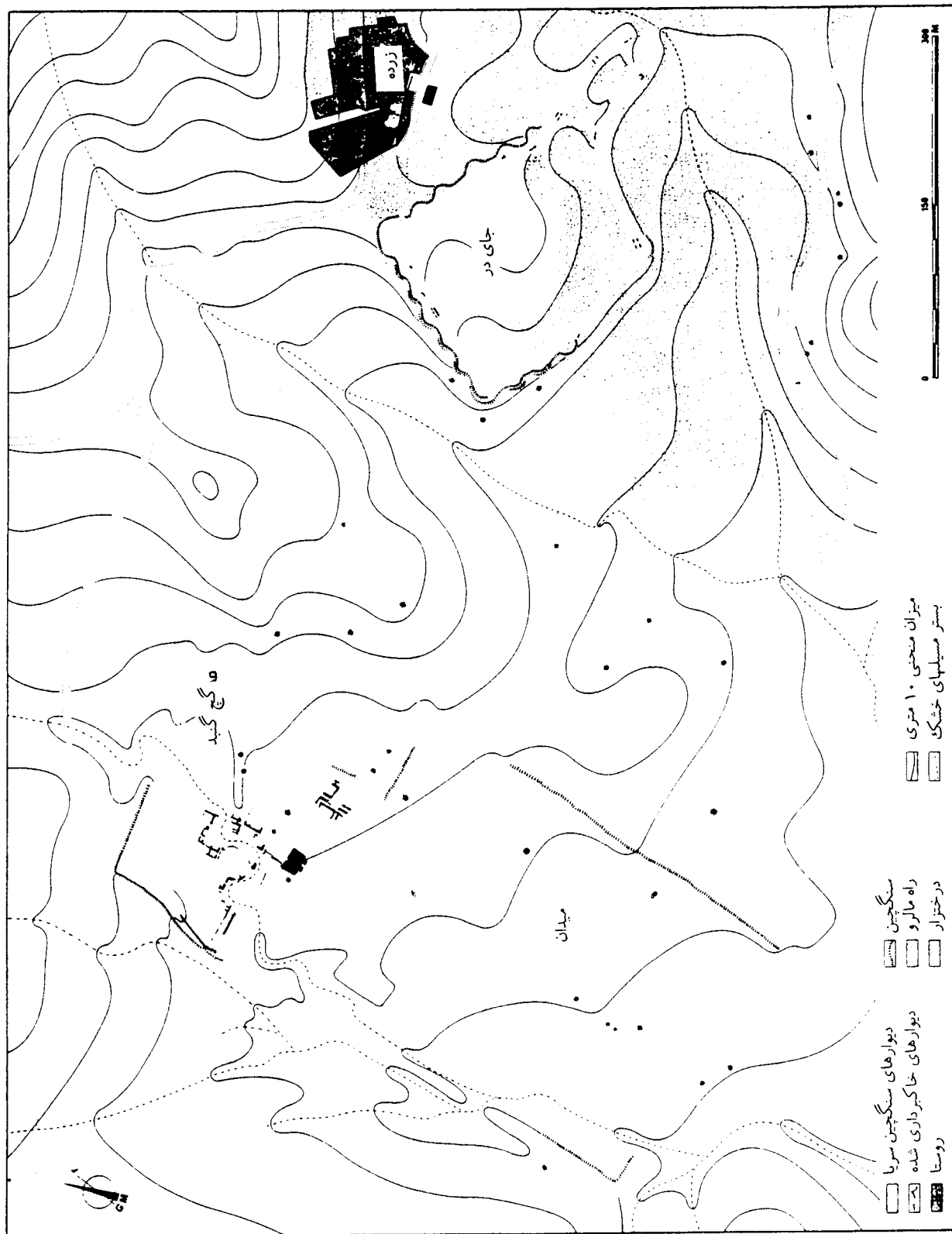
آسیب پذیری قلعه فوقانی بدین جهت بوده است که هر چند چشمه‌های دائمی را که بر دشت جاری بودند حمایت می‌کرد اما منبع آب آن منحصر به آب انبارهایی بود که بیش از شش ماه از سال از چشمه‌هایی پر می‌شد که در پایین کوه قرار داشتند. از دو طریق امکان دسترسی به قلعه

وجود داشت. یک راه تقلاً بر فراز صخره‌ها را می‌طلبید و بعد از میان یال مسطحی به برج می‌رسید (به تصویر ۵ ب نگاه کنید)، راه دیگر مستلزم عبور از یک سینه‌کش تند و یک گذرگاه ماریچ بود. هیچ یک از این راهها مناسب گذر اسب نبود و احتمالاً به علت سرایشی مسیر از قاطر جهت انتقال مایحتاج به پادگان بالا استفاده می‌شده است. هر چند اصلاحات بعدی قلعه ظاهر آن رامخدوش نمود، اما می‌بینیم که ساختمان اصلی دیواری پیش آمده داشته است که به عنوان حایل ورودی عمل می‌کرده است (طرح ۵). احتمالاً تقسیمات کوچک داخل این پشتیبان، بقایای آغل‌های حیوانات هستند.

### جای در (تصویر ۸: طرح ۶)

قلعه فوقانی را می‌توان با توجه به مسائل مشهود استراتژیک در سیستم دفاعی به استحکامات پارسی نسبت داد. اما اطمینان از تاریخگذاری محوطه جای در بسیار مشکل است. هیچ حفریاتی در این بنا انجام نگردیده است و روی هم رفته هیچ چیز مشخص در فنون ساختمانی دیوارهای این محوطه وجود ندارد. دیوارهای آن از قلوه سنگهای مشابهی ساخته شده‌اند. ردیفهای افقی سنگچین به شیوه‌ای مشابه قابل رویت است (تصویر ۸ ب) و به نظر می‌رسد که مقیاس برجهای پشتیبان توپر تقلیدی است از برجهای واقع در دیوار دفاعی اصلی. باید توجه داشت که بدون حفاری امکان تعیین دقیق ابعاد امکان‌پذیر نبود، اما اندازه‌گیری‌هایی که به هنگام بررسی به عمل آمد نشان داد که حداکثر ابعاد بقایای سطحی کاملاً خرد شده حدود ۸ متر است و بنابر این می‌توان آن را با برجهای دفاعی مقایسه کرد. به علاوه ما فکر می‌کنیم که ساختمانهای واقع در گچ گنبد یک کاخ بوده و در منتهی‌الیه یک باغ محصور قرار داشته‌اند و لذا محوطه جای در را می‌توان قلعه نظامی تمامی محوطه قلمداد کرد. این سازه مطمئناً جای کافی جهت منزل دادن پادگانی را داشته و آخرین پناهگاه ساکنین قلعه به شمار می‌رفته است.

تمامی آنچه ذکر شد فرضیاتی بیش نیستند تقریباً



طرح ۲۶. نقشه موقعیت میدان، جای در و باغهای جدید.

نیمی از خرابه‌ها را باغ سبزیکاری دایمی و انبوهی پوشانده است (طرح ۶). قسمتی را که در خارج باغها قرار دارد مزارع گندم اشغال کرده‌اند. به نظر می‌رسد بقایای ناچیزی از آثار معماری دست نخورده باقی مانده باشد (تصویر ۸ الف). طرح کلی و ارتباط آثار پیش گفته با سایر بخشهای محوطه تنها راهنمای ما برای قضاوت درباره کارکرد آنها است.

احتمالاً در جانب شرق یک سیستم ورودی امن قرار داشته که با بازو و حفاظی که در قلعه فوقانی مشاهده می‌گردد قابل مقایسه است. چنین ویژگی‌هایی را علی‌الاصول به ساسانیان نسبت می‌دهند، اما در اینجا دلایلی جهت انکار احتمال به کارگیری چنین طرحی در دوره پارتی وجود ندارد. با افزایش اطلاعات مربوط به این دوره بیشتر آشکار می‌گردد که مشارکت فرهنگی پارتیان در این راستا ناچیز انگاشته شده است. تنها سکه در سراسر حوزه زرده که نگارنده آن را بدون تردید پارتی می‌داند یک درهم نقره از پادشاه ناشناخته‌ای به نام مهرداد به تاریخ ۱۴۰ م است که گویا از باغهای جای در به دست آمده است. افزون‌بر سفالهای متداول پارتی، از مزارع گندم داخل محوطه، یک قطعه سفال نیز به دست آمد که احتمالاً به قرن نهم مربوط است. بنابراین مراحل بعدی ساختمان سازی در محوطه را نمی‌توان به کل منتفی دانست.

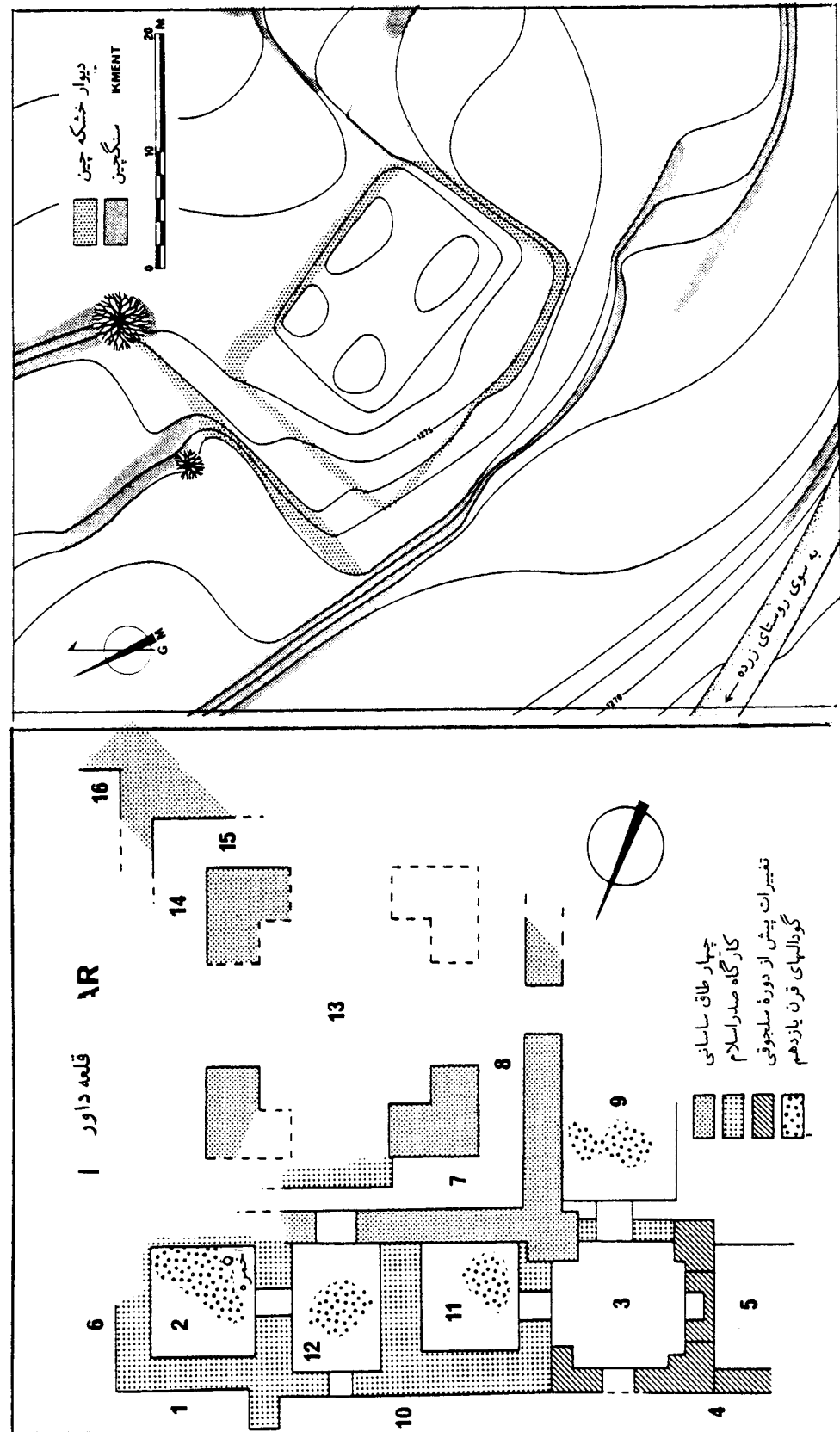
#### قلعه داور (تصویر ۸ و ۹، طرحهای ۸ و ۷)

محوطه جای در از آن جهت مهم است که حضور فرهنگ دوره اسلامی و ساسانی را در این حوزه را ثابت می‌کند. بارزترین مدرک از سکونت دوره ساسانی که آن را می‌توان معماری یادمانی شناخت چهار طاق داور است. همان طور که در مقاله دیگری (Iran, vol. XIX, pp. 33-4) تشریح گردید این ساختمان تاریخی پیچیده دارد. در آن گمانه‌هایی حفر شد که بر اساس دوشی مفرغی (یک پیه سوز یا سرمه دان و یک ظرف پرنده شکل) به قرن دهم میلادی آخرین اصلاحات اساسی در گوشه غربی اتاق

شماره ۳ که پلان نسبتاً استادانه‌ای دارد (تصویر ۸) انجام شده است. پیشتر در بخشهای ۲، ۱۱ و ۱۲ که در غرب مجموعه قرار دارند سه اتاقک ایجاد گردیده بود و با توجه به زیاده‌های توأم با خاکستر به نظر می‌رسد که در آنها گونه‌ای از فعالیت‌های صنعتی انجام می‌شده است. بویژه تعداد زیادی تکه شیشه از این امکان به دست آمده است که در نتیجه می‌توان احتمال داد فعالیت صنعتی این بنا شیشه‌گری بوده است. یک پام غلتان که در نخاله‌های منطقه یافت شده است بر این دلالت دارد که احتمالاً با آنها در زمان کاربرد صنعتی شان مسطح بوده‌اند. پاسخ به اینکه آیا اتاقهای جانبی در اصل بخشی از مجموعه چهار طاق بوده‌اند نیازمند بررسی‌های بیشتر است، و همچنین حفريات بیشتری را باید به عمل آورد پیش از اینکه مشخص گردد آیا پشتیبان منفرد واقع در گوشه غربی اصلاً با مرحله اول احداث ساختمان مرتبط بوده است یا خیر. مبرهن است که بخش مرکزی چهار طاق به یکباره آسیب دیده و گنبدنشست کرده است. بعدها جلوی آوار را دیوار کشیده‌اند و تنها راهروها و اتاقهای بیرونی باقی مانده‌اند (تصویر ۹ ب) ابزارهای به دست آمده حاکی از تبدیل و تغییرهایی در پلان در قرون هشتم و نهم است. قلوه سنگ کاری چهار طاق از سنگ کاری جای دریا دیوار دفاعی اصلی قابل تمیز نیست و در احداث آن نیز روش سنگچین افقی به کار گرفته شده است. اتاقهای جانبی تعمیرات قابل ملاحظه‌ای را شهادت می‌دهند. به عنوان نمونه در آنها سه چهار ردیف آجرهای مستعمل به چشم می‌خورد که همانند آجرهایی هستند که در ساختمانهای شناخته شده پارتی در این محل به کار رفته‌اند (تصویر ۹ الف). براساس یافته‌ها می‌توان گفت که این اتاقها بعداً در دوره خلفای عباسی مورد تعمیر و استفاده قرار گرفته‌اند، اما از طریق واریسی دقیق هسته اصلی سنگ کاری باید دید که آیا شالوده‌های اتاقها با ساختمان اصلی معاصر بوده‌اند یا خیر.

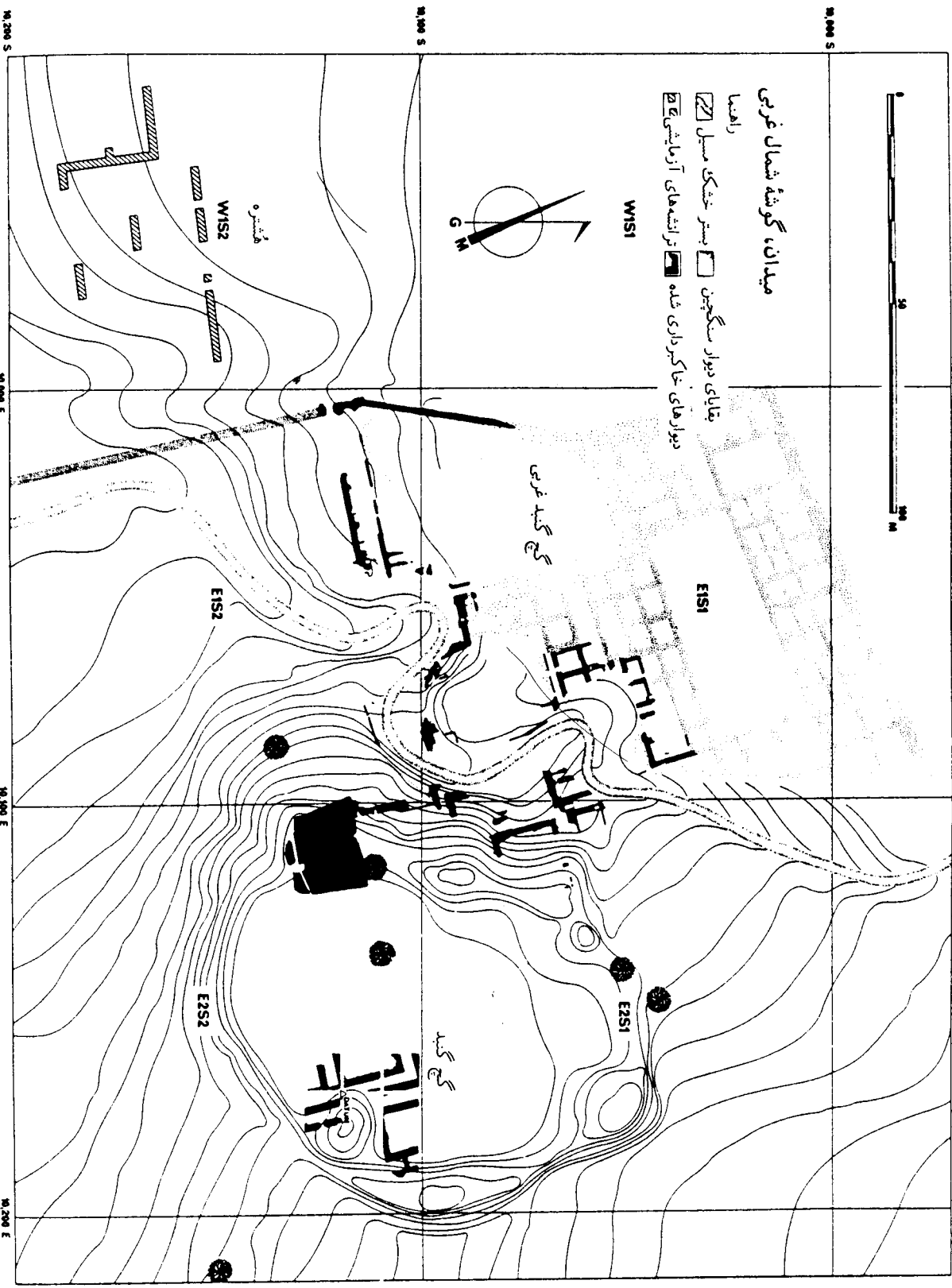
#### میدان (تصاویر ۱۰ و ۱۱، طرحهای ۹ و ۶)

ملاط و قلوه‌سنگهای یک اندازه بر روی یکدیگر



طرح ۷. پلان محوطه قلعه داور پیش از حفاری.

طرح ۸. پلان چهارطاق قلعه داور پس از حفاریات تا سال ۱۹۸۷.



طرح ۹: پلان قسمتهایی از گچ گنبد، گچ گنبد غربی و خاکریز هشته که بین ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ حفاری شدند. قسمتهای نقطه چین فقط از روی بقایای سطحی طراحی شدند.

چیده شده و سنگ کاری دیوار محیط حصار میدان را شکل می‌دهند. باید اشاره کرد که تفاوت اندازه بعضی از سنگها که سبب می‌گردید سنگ کاری آشیاب متفاوت بنماید بی ارزش قلمداد گردیده و در نمونه‌های موجود در برش دیوار میدان نیز به چشم می‌خورد (تصویر ۱۰د).

البته این مغایرت به معنی تفاوت در قدمت دیوار نیست. سواى کاربرد سنگ‌های کوچکتر در توکار دیوار و سنگ‌های بزرگتر در نما، به نظر می‌رسد که ابعاد قلوه سنگ ها به نسبت عرض دیوار تصادفی بوده است.

باتوجه به سه دیوار آزاد در انتها الیه جنوب ضلع غربی می‌توان گفت که دیوار اطراف میدان از داخل دارای پشتیبان بوده است (تصویر ۱۰ ج) ضخامت کم دیوار، به همراه پشتیبانهایی که عملاً کاربرد تدافعی نداشته‌اند، مقدمه‌ای بر این فرض است که این حصار در واقع غیر نظامی بوده است. تفحصات سطحی حاکی از این است که به هنگام استقرار در پایانه شمالی، گچ گنبد محوطه میدان فاقد ساختمان بوده است. سفال در قسمت حصار میدان نسبت به سرایش های مجاور حاشیه راس تپه کمیابتر است، و می‌توان احتمال داد که ساختمان گچبری شده گچ گنبد بنایی آراسته در یک «باغ بهشتی» را به نمایش می‌گذاشته است، و شاید تصادفی نیست که باغهای آبیاری شده دهکده امروزی زرده منطقه‌ای را تقریباً همانند محوطه میدان می‌پوشانند (طرح ۵). در عین حال باید اشاره کرد که هیچ مدرک زمین شناختی مستقیمی وجود ندارد مبنی بر اینکه منبع آب در دوران تاریخی کمتر یا بیشتر بوده است. منبع فعلی آب در سالهای خشک جهت نیازهای کامل دهکده امروزی بسنده نیست. این امر تا حدودی از عدم توجه به سیستم ترازبندی، فقدان رطوبت بالقوه در خاک به علت چرای بیش از حد و نابودی تدریجی اکولوژی منطقه ناشی می‌گردد. احتمالاً در دوره پارتی آب تا مسافت بیشتری جاری بوده است، اما حجم واقعی آن در سرچشمه بیشتر نبوده است.

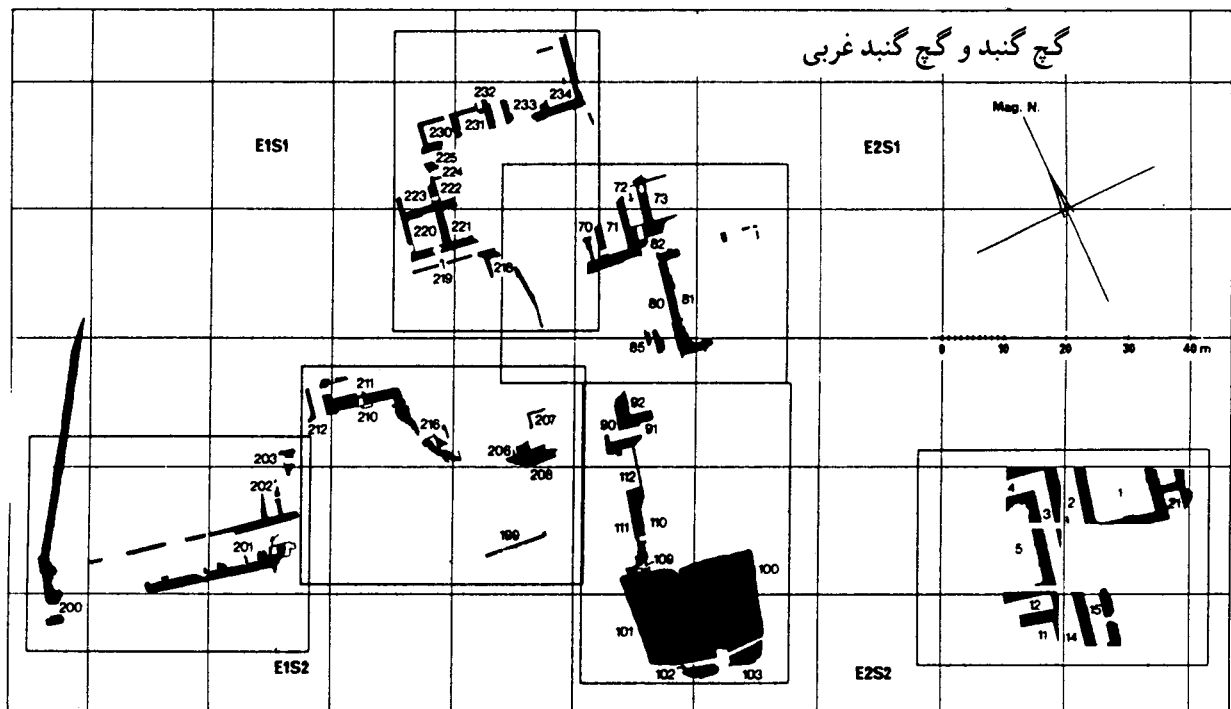
تعبیر و تفسیر چگونگی عملکرد باغهای میدان (اگر واقعاً باغ بوده باشند) به علت خسارات وارده بر محیط زیست دشوار است. همان گونه که در تصویر ۱۰ د مشاهده

می‌گردد فرسایش بستر نهر زمین را تا نقطه‌ای زیر پایه دیوار حصار از بین برده است. بستر پیچ و خم دار تندرا نهرهای اواخر زمستان، که از آب شدن برفها ایجاد می‌شود، تغذیه می‌کرد. این بستر بخش غربی دیوار را نابود کرده است. در قسمتهایی این فرسایش به بیش از ۱/۵۰ متر از پایه دیوار بالغ می‌شود.

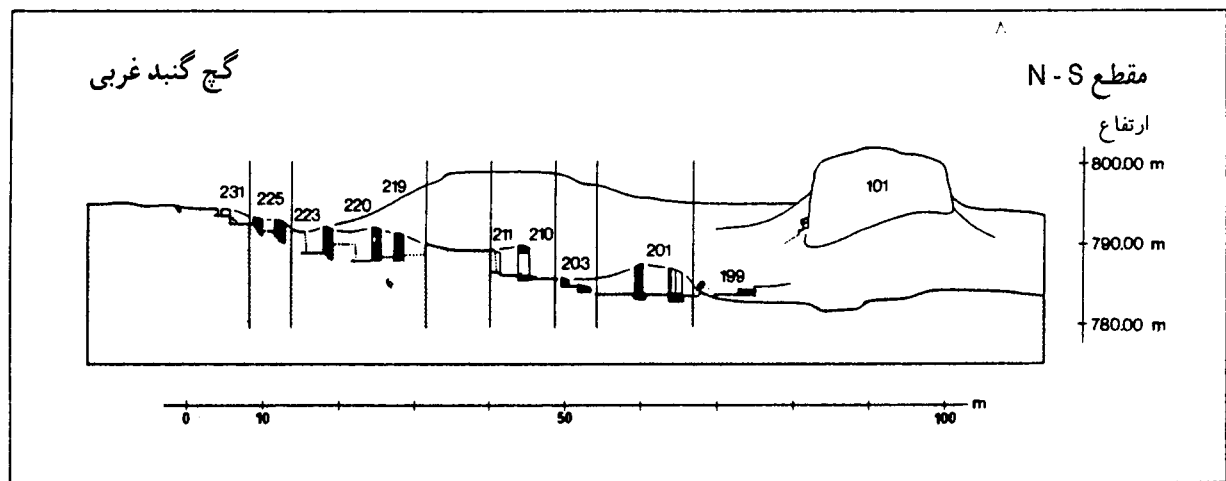
اقا بدون حفاری نمی‌توان پی برد که چگونه این الگوی مارپیچ و متغیر بر مابقی حصار تاثیر گذارده است، سطح زمین در قسمتهایی از حصار هنوز کمی بالاتر از بستر رودخانه محفوظ مانده است. بانظر سطحی، آن همانند خاک بکر یا بستر صخره‌ای با خاک پوشیده شده‌ای به نظر می‌رسد که در فعالیتهای کشاورزی جابه جا گردیده است. بعید است که حتی کمی از باغهای اصلی پس از فرسایش باقی مانده باشد. تنها چیز باقی مانده که می‌توان آن را با سیستم آبرسانی درون حصار مرتبط کرد یک حوض آجری اندود شده (بخش ۱۹۹) است که در شمال غرب مجموعه گچ گنبد واقع شده است. باقی مانده حوض نسبت به منطقه محصور پایین تر است. این حوض در عهد قدیم در اثر لایروبی به سختی آسیب دیده و بعدها با خاک و سنگ پر شده است. هنگامی که حفاران این حوض را کشف کردند، تنها یک ردیف از آجرها در امتداد ۱۰ متر از کناره آن و همچنین بخش کمی از دیوار پایانه غربی آن محفوظ مانده بود (طرح ۱۸). در داخل حوض هنوز بقایای حداقل سه لایه اندود به چشم می‌خورد. در کنجها نیز مقداری اندود توده شده بود تا سطح مدوری را ایجاد نماید.

## گچ گنبد (تصاویر ۱۱ تا ۱۶، طرحهای ۱۰ تا ۲۰)

طی فعالیتهای اولیه هیئت ابعاد بزرگ مجرا (تصویر ۱۱ الف و ۱۱ د) این تصور را به وجود آورد که این بستر آب یک مجرای مهم و قدیمی بوده که در دوره‌های بعدی در اثر سیلابها عریضتر شده است. در تحلیلهای اولیه بین طرحهای معماری که در دو جانب مجرا ظاهر گردیدند تفاوتهای برجسته‌ای مشخص گردید. ظاهراً تالارهای



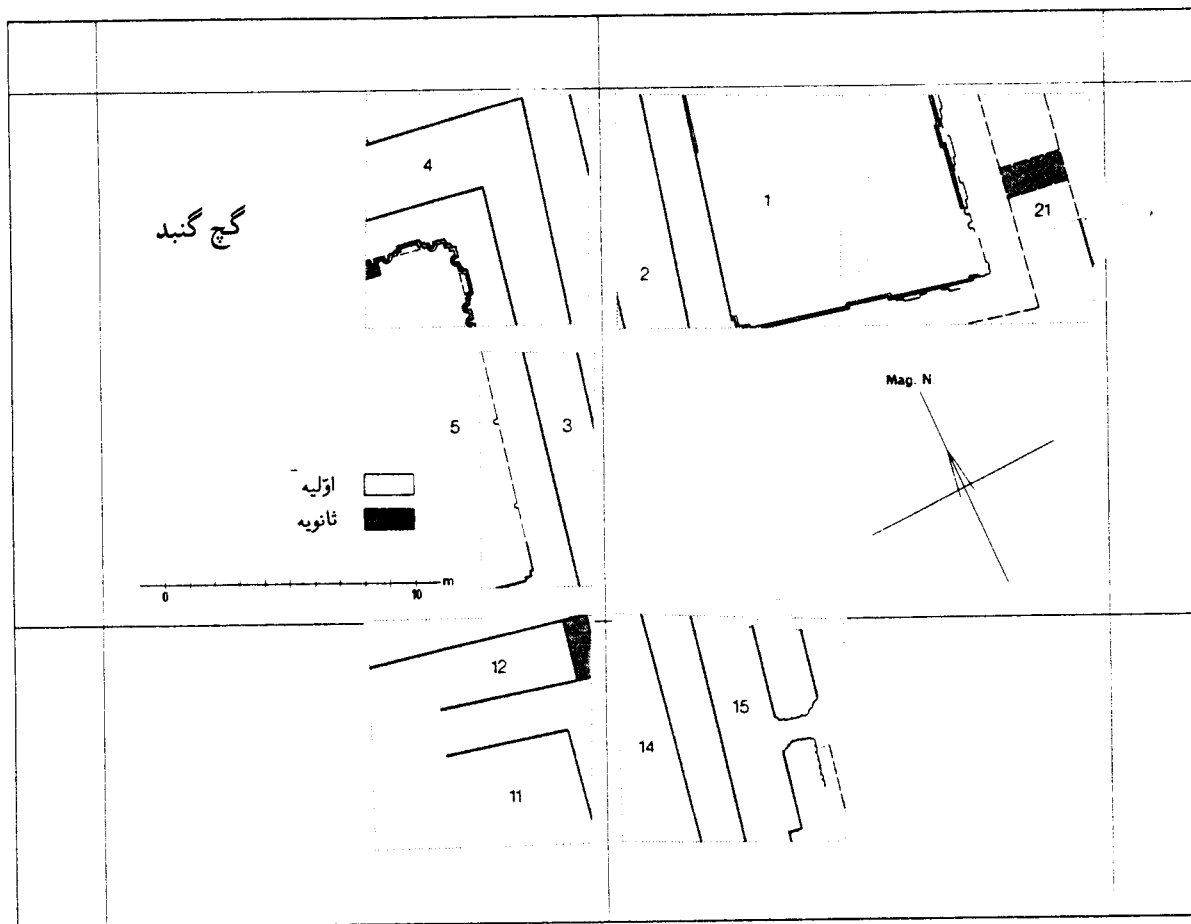
طرح ۱۰. پلان دیوارهای کاخ که بین ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ حفاری شدند.



طرح ۱۱. نمایی که تفاوت ارتفاع و اتاقهای واقع در ارتفاعهای مختلف را نشان می‌دهد.

شده‌اند و ظاهراً از نظر ابعاد متوسط می‌باشند به طور آزمایشی به عنوان منازل مسکونی مرتبط با عمارت کلاه فرنگی تعبیر گردیده‌اند. در این بخش طرحهای مبهم ردیف اتاقها و تعدادی از حیاط‌های مختلف الاندازه به صورت کج و معوج در سطح مشخص بود (تصویر ۱۱ ج). فصل حفاری

گچبری شده سمت شرق (که از آجر ساخته شده‌اند) بخشی از ساختمان آراسته را شکل می‌دهد و بعدها به عنوان یک عمارت کلاه فرنگی به کار رفته‌اند که بر باغهای فرضی شرق ناحیه سنگ کاری شده گچ گنبد مشرف بوده‌اند. ساختمانهای گچ گنبد غربی که از قلوه سنگ ساخته

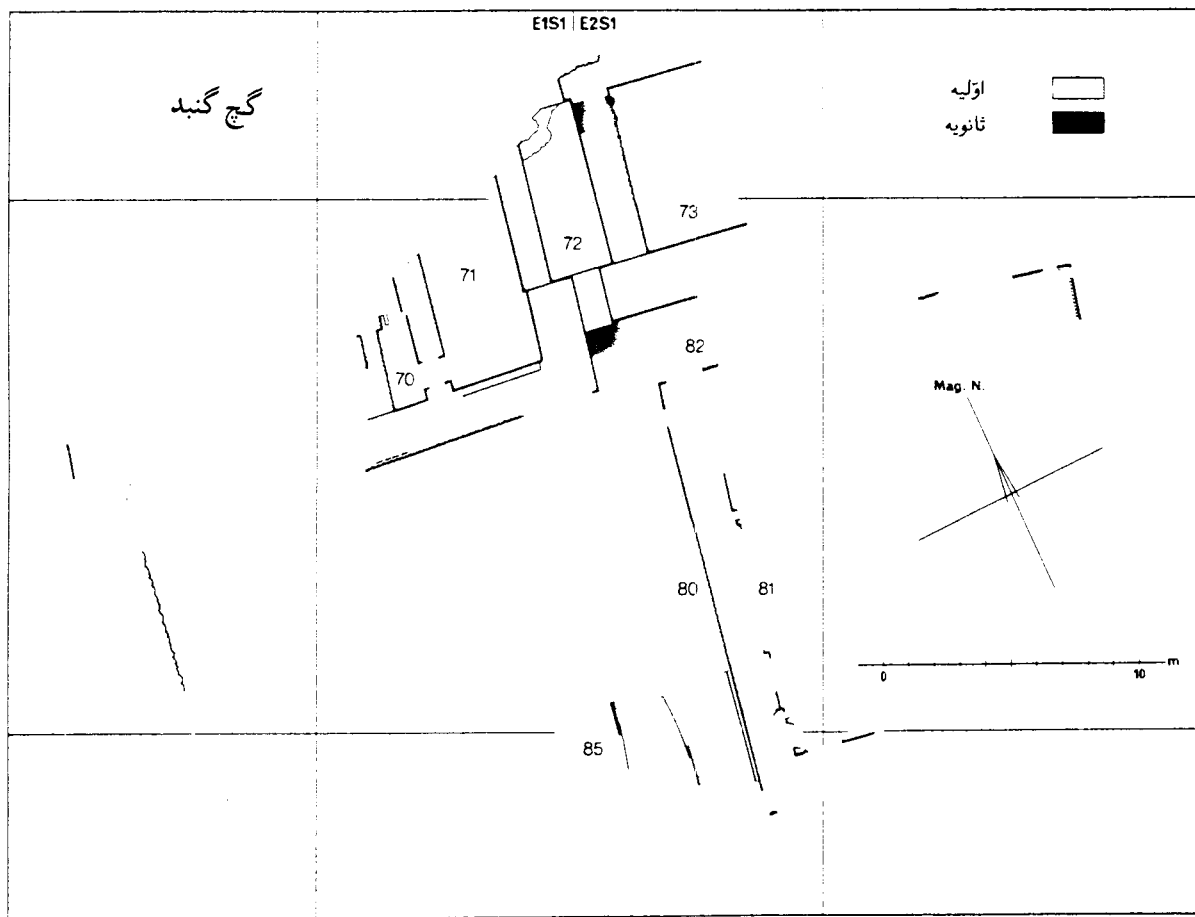


طرح ۱۲. دیوارهای آجری تالارهای اصلی. دیوار شرقی محدوده ۱۵ سنگین است.

آثاری از آجرهای دست نخورده در سطح مناطق ۲۰۶ تا ۲۰۸ قابل رویت است (تصویر ۱۴ و طرح ۱۸)، به علاوه تیمچه‌ای با جرزهای مشخص در منطقه ۲۱ کشف شد که جنوبی‌ترین محدوده گچ گنبد را شکل می‌داد و ظاهراً با مدخلی در دیوار غربی حصار میدان مرتبط بوده است (منطقه ۲۰۰، طرح ۱۹). نمای بیرونی جرزهای تیمچه نه تنها نیم ستونهایی را در برداشت بلکه دارای حفره‌های کنگره داری در نمای داخلی بود که شرقی‌ترین ستون این تورفتگی کاملاً با اندود رنگین و ضخیمی پر شده بود. آخرین و خارق‌العاده‌ترین کشف این فصل حفاری این بود که پی بردیم بخش بی شکل گچ گنبد در اصل حدود نیمی از اندازه فعلی بوده است و نمای تزئینی ظریفی داشته است (منطقه ۱۰۰، طرح‌های ۱۴ و ۱۵). بعدها، با ساخت توده سنگی دیگری در

۷۹-۱۹۷۸ این مطلب را فاش نمود که آثار سطحی دیوارها در جانب غربی می‌تواند انعکاسی از پلان اصلی ساختمان باشد. در ضمن به نظر می‌رسد برش و فرسایش بستر مجراه که هم اکنون نیز وجود دارد پدیده‌ای است که تقریباً به طور مستمر از زمان ساختمان بناهای پارتی جریان داشته است. با بازسازی پلان بخشی از اتاقها که به وسیله سیلابها شسته شده‌اند دریافتیم هنگامی که ساختمانها مسکونی بوده‌اند درنهر آب آرامی جریان داشته است. یافته‌های معماری آن فصل حفاری اطلاعات جدیدی را در باره مجموعه ساختمانی به دست داد.

مشخص گردید که منطقه ۸۱ در کرانه غربی مجرا (طرح ۱۳) دارای طرحهای تزئینی بوده است که یادآورنده منطقه ۱ در مجموعه تزئینی اصلی است. در کرانه غربی،

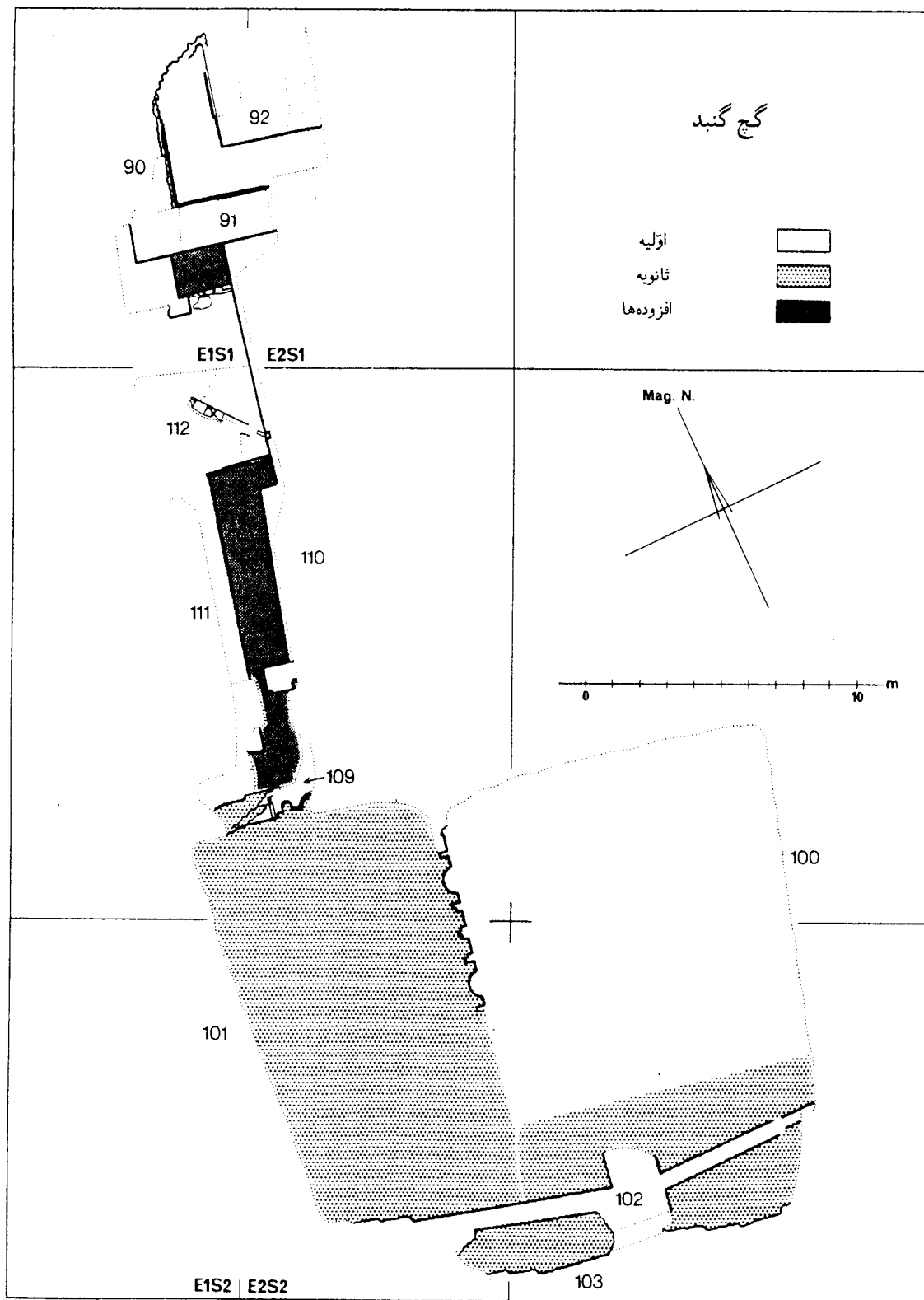


طرح ۱۳. پلان بخشهای ۷۲ - ۷۰ که به وسیله مسیل بریده شده است. جبهه داخلی بخش ۸۱ شبیه قسمتهای فوقانی بخش ۱ است. دیوار جنوبی بخش ۷۳ از آجر ساخته شده است.

حفاری شده است اما آنچه که آشکار شده است از نظر پلان به ایوان شمالی کاخ پارتی آشور شباهت دارد. مشخصه مهم این دیوارها صرفنظر از پلان آنها، استفاده از آجرمی باشد که در حاشیه متراکم گشته، و در زوایای قائم در ردیفهای یکی در میان قرار گرفته‌اند (تصاویر ۱۴ الف ب و ج و ۱۵ ب). نیم ستونهای منطقه ۵ نیز از توده آجرهایی تشکیل شده است که به صورت عمودی چیده شده‌اند. یکی از کشفیات مهم فصل حفاری ۱۹۷۶ این بود که دیوار راهروی شرقی منطقه ۱۵ همچون دیگر دیوارهای راهروهای حفاری شده از قلوه سنگ ساخته شده است. این دیوار سنگی، دیوار بیرونی یک راهروی مضاعف است. هر چند می‌توان دید که این ساختمان بیشتر به

برابر نمای غربی، این نمای ظریف پوشانده شد. این قسمت الحاقی بر جناح شمالی نیز تاثیر گذاشت (به نیم ستونها در طرح ۱۶ نگاه کنید). این یافته‌ها که در دو جناح مجزا به دست آمدند استدلالهای پیشین در زمینه ابعاد وسیع و حدود مجموعه ساختمان را تقویت می‌کنند. این طرح به پلان تفکیک شده یک کوشک ظریف رومی شباهت دارد اما چون این آثار در خاور میانه به دست آمده‌اند شاید صحبت از یک کوشک مورد چندان‌نی نداشته باشد.

سه تالار بسیار مزین و بزرگ در جناح شرقی مجرا (طرح ۱۲) مهمترین عنصر رسمی است که تا به حال در مجموعه ساختمانی یافت شده است و چند راهرو آنها را احاطه می‌کند. در حال حاضر تنها بخشهایی از تالارها



طرح ۱۴. پلان توده بزرگ (که جبهه شمالی آن در بخش ۱۰۹ قرار دارد). این توده نمای مزین غربی بخش ۱۰۰ گنج گنبد را پوشانده است.

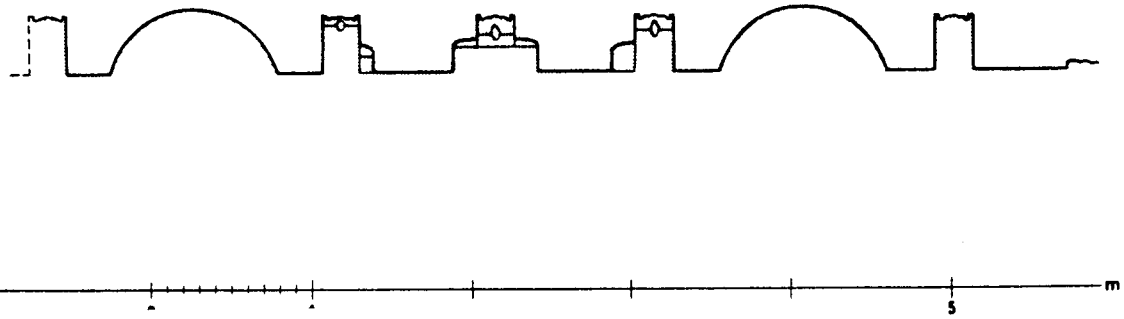
سمت شرق و مستقیماً به سمت شمال توسعه یافته است. ابعاد زمین‌های شرقی اثر دیگری از دیوارها مشخص نشد، و ظاهراً دیوار قلوه سنگی این نقطه شرقی‌ترین محدوده ساختمان است (طرح‌های ۶ و ۹ را مقایسه کنید).

درک چگونگی عملکرد تمامی این مجموعه کاخ مانند بدون حفاریات تکمیلی دشوار است. با وجود این در پایان فصل حفاری ۷۹-۱۹۷۸ یک الگوی مشخص ساختمانی در طرح مجموعه ساختمانی در جبهه غربی آبراه پدیدار گردید.

در اینجا بستر صخره‌ای از لایه‌های صخره‌ای نرم و سنگهای رستی تشکیل شده بود که شکسته شده و «پله‌های» برجسته‌ای را در سطح زمین به جای گذارده‌اند. معمار از این ویژگی سود جست و دسته‌ای از اتاقهای کوچک را در امتداد شیب طبیعی، که جنوبی‌ترین محدوده آن به راهروی ۲۲۵ منتهی می‌گردد بنا نهاده است. اتاقهای بعدی در ارتفاع پایین‌تر و امتداد راهروی ۲۱۹ برپا گردیده‌اند (طرح‌های ۱۱ و ۱۷). هنوز نمی‌دانیم که آیا این فرآیند شامل برش و مسطح‌سازی می‌شده است یا فقط حاصل ساخت شالوده‌ها بر روی سطحی ناهموار بوده است، اما مسلماً باید انتظار داشت که معماران تا حد امکان شکل ساختمان را با ویژگیهای طبیعی وفق داده باشند. باید بر استفاده از راهرو در سراسر مجموعه ساختمانی تاکید کرد که یکی از ویژگیهای معماری بین‌النهرینی و ایران پیش و پس از دوره پارسی است. نگارنده، این راهروها را راه حل‌های اصولی جهت تهیه تکیه‌گاههایی برای فضاهای همجوار می‌داند. در گچ‌گنبد راهروهای استاندارد از این نوع در مناطق ۲، ۳، ۴، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۱، ۸۰، ۹۰، ۹۱ و در گچ‌گنبد غربی در مناطق ۳، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۳۲ مشخص گردیده‌اند.

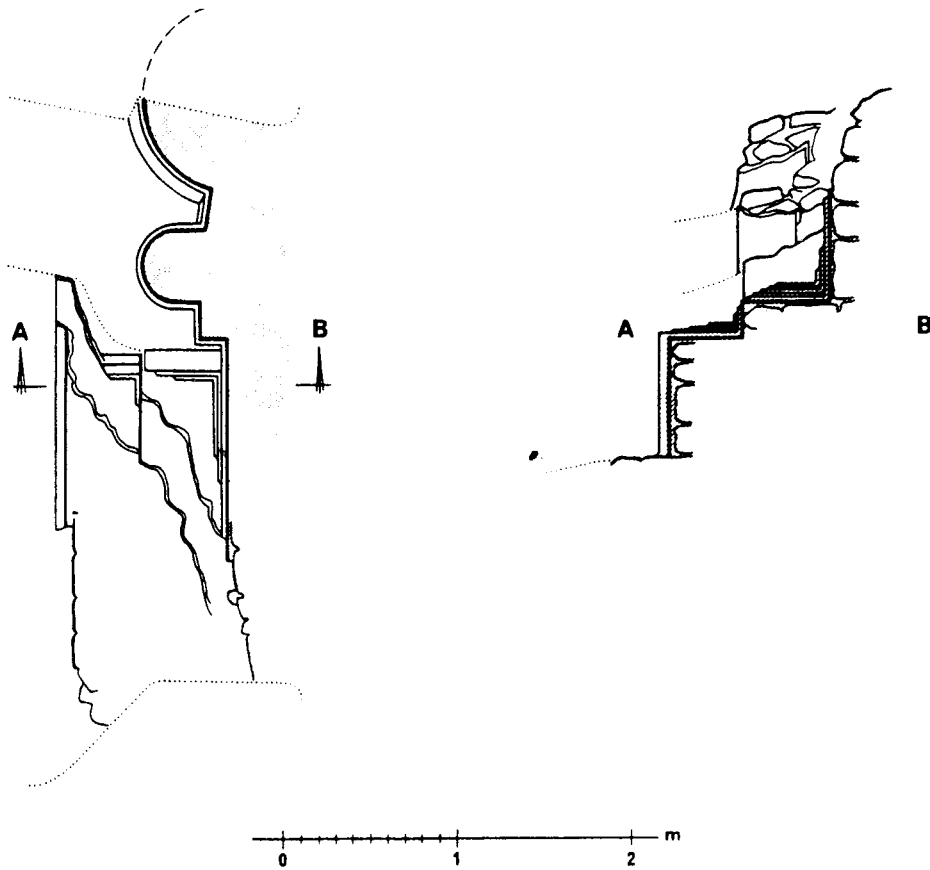
در خصوص روشهای سنگ‌کاری، نکات چندی را نیز می‌توان باز شناخت. قلوه سنگهای گچ‌گنبد کلاً به اندازه استاندارد هستند و تقسیمات افقی سنگ‌چینها در سطوح نمای دیوارها قابل رویت است (تصویر ۱۲ ب) (البته به هنگامی که بنا بر پا بود اندود دیوارها مانع دیدن ردیف

سنگها بود). پدیده جالبی که در حفاریات مشخص گردید استفاده از مصالح ساختمانی مختلف برای طاقها بود. در منطقه ۲۱۰ طاقهای بین‌جرزهای تیمچه همچون خود آنان از قلوه سنگ ساخته شده است. راس مشخص و شکسته یکی از این طاقها در تصویر ۱۶ الف به چشم می‌خورد. در عوض قطعات فروریخته‌ای که در برش منطقه ۲۰۱ در کف آشکار گردید از آجر می‌باشد (تصاویر ۱۶ ب، ج و د). انحنای آن با انحنای طاقهای تیمچه تفاوت دارد و از ابعاد زیاد و موقعیتش نسبت به کف می‌توان استنتاج نمود که در همان جا فرو ریخته و باقی مانده است. توضیح منطقی این ویژگی این است که آن طاق امتداد تیمچه را تشکیل می‌داده است. در جاهای دیگر، مدارک حاکی از به کارگیری قلوه سنگ به عنوان مصالح طاق زنی را می‌توان در نخاله‌های واقع در راهروی منطقه ۱۲ (تصاویر ۱۳ الف و ۱۳ ب و تصویر ۱۵ الف) مشاهده کرد، که بایستی یک طاق سنگی پخ و تقریباً مسطح بوده باشد. آثار کمچه که در اندود دیوار به کار رفته هنوز به چشم می‌خورد. این حاکی از آن است که پس از سنگ‌کاری در محل که احتمالاً به کمک قالب انجام می‌شد سطح دیوار را اندود می‌کردند تا برای مراحل بعدی ظرفکاری آماده شود. طاقهای متفاوتی در مجموعه به چشم می‌خورد. در راهروی منطقه ۱۹ طاقچه کوچکی که از قلوه سنگ ساخته شده به وسیله طاق پهنی پوشیده شده است (تصویر ۱۲ ب). درگاه بین مناطق ۲۰۱ و ۲۱۱ که آن نیز از قلوه سنگ است طاق مدوری دارد (تصویر ۱۲ ب). نمای کلید شکل محیط مرئی درگاه احتمالاً ناشی از چگونگی محافظت سنگ‌کاری آن است، و شکل اصلی آن را نشان نمی‌دهد. بخش راس طاق بر روی سطح زمین آشکار شده و سطوح آن فرسایش دیده‌اند. صرف‌نظر از طاق مدور، راهروی اصلی و طاق گذرگاه فرعی از قلوه سنگ ساخته شده‌اند (تصاویر ۱۸ الف و ب). در اینجا نیز هیچ‌گونه توضیحی درباره علتی که معماران طاقها را به روشهای گوناگون ساخته‌اند وجود ندارد. اما احتمال می‌رود که این امر به علت عرض دهانه و توانایی تحمل وزن بوده باشد. عموم محققین پذیرفته‌اند که آجر را می‌توان در

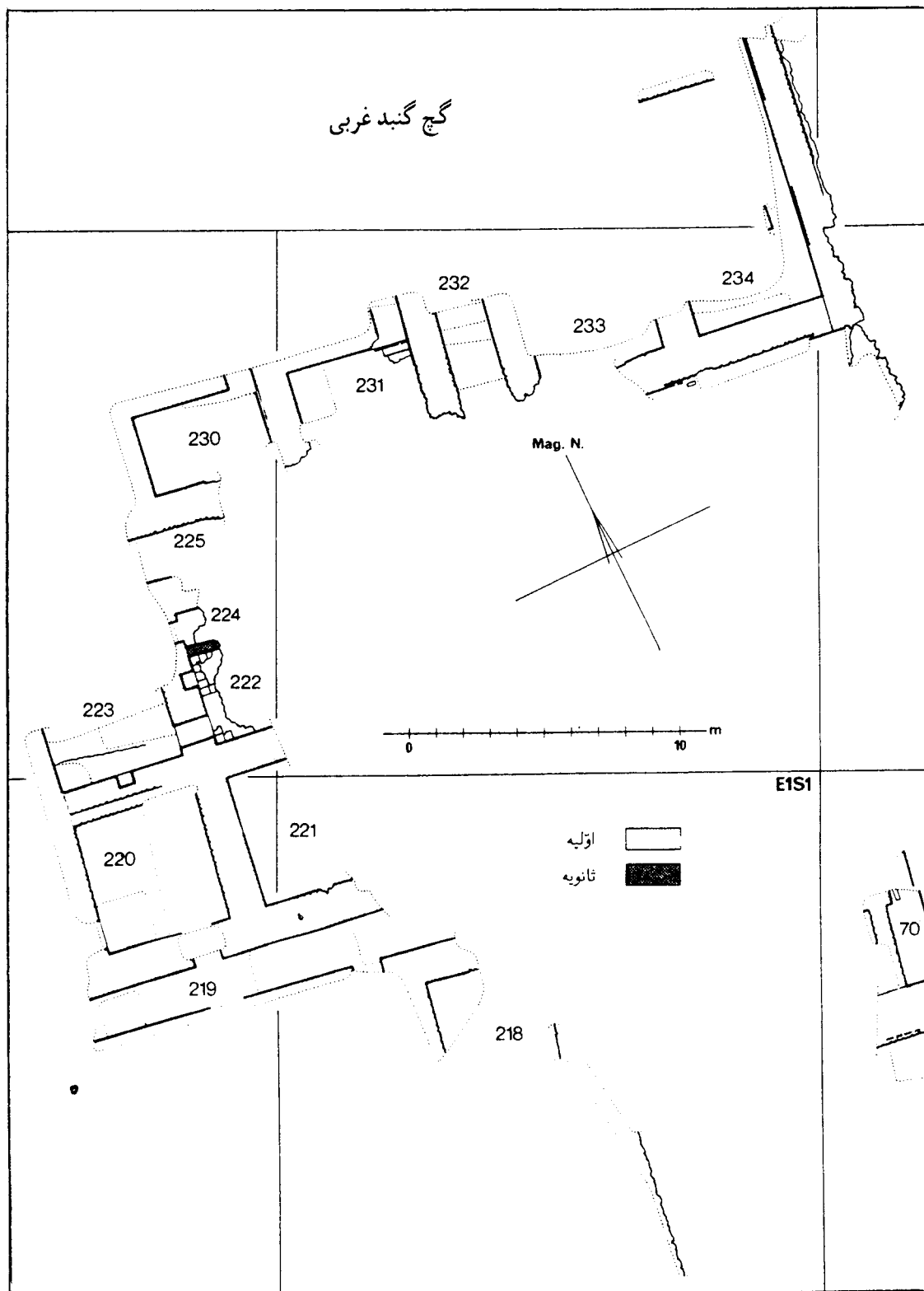


طرح ۱۵. جزئیات نمای غربی گچ گنبد (بخش ۱۰۰). نیم ستونها با گچبری تزئین شده‌اند. برخی از گچبریاها از موضع اصلی خود جدا شده و به بخش افزوده ۱۰۱ چسبیده‌اند.

بخش ۱۰۱ گچ گنبد



طرح ۱۶. چپ: پلان جبهه شمالی بخش ۱۰۱. راست: مقطع A-B.



طرح ۱۷. بخشهای ۷۰ و ۲۱۸ را اکنون بستر فرسایش یافته مسیل از یکدیگر جدا کرده است، اما زمانی به یکدیگر بسیار نزدیک بودند.

ساختن طاق بدون قالب به کار برد. در مورد قلوه سنگ این اطمینان کمتر است. اما در این مورد دقیقاً نمی دانیم که چرا فضاهای یک اندازه گاهی با آجر و زمانی با قلوه سنگ پوشانده شده‌اند.

یکی از پیچیده ترین عناصر در معماری کلّ محوطه کاشیهای بام می باشد. برخلاف منطقه خارج از حصار میدان، از درون آن کاشیهای متعددی به دست آمده است که به نظر می رسد از گچ گنبد آمده باشند. اثر مشخصی از ساختمانهای درون حصار وجود ندارد که حضور کاشیها را در این منطقه توجیه کند. به علاوه ملاحظات ثابت نموده است که قطعات سنگین سفال می توانند در اثر فرسایش و فعالیت‌های کشاورزی مسافتهای قابل ملاحظه‌ای را از محل اولیه شان طی کنند، و در نتیجه حضور کاشیهای بام در قسمت جنوب و دامنه گچ گنبد چندان بعید نیست. این کاشیها شامل سفالهای بام بزرگی است که طوری طراحی شده‌اند تا لبه‌های برآمده داشته باشند که به وسیله کاشی مدوری پوشیده می شود (طرح ۲۰). ابعاد بزرگترین و کاملترین قطعه کاشی یافت شده ۴۳/۹ سانتیمتر طول، ۳۹/۵ سانتیمتر عرض در قسمت فوقانی و ۳۳/۳ عرض در قسمت پایین بود. کاشیها به نحو مشخصی باریک گردیده‌اند تا امکان نصب یکی بر روی دیگری را بین لبه‌های هر حاشیه مهیا سازند. زبانه‌های درشتی در برخی از کاشیها به چشم می خورد. این زبانه‌ها حاکی از آن است که این کاشیها علاوه بر جنبه تزئینی ریشه در اصل غربی این گونه خاص پوشش بام دارند. ظاهراً این زبانه‌ها همان اند که در جهان کلاسیک با عنوان antefix خوانده می شدند. این antefix ها و خود کاشیها در آب و هوای خشک غرب ایران کاربردی نداشته اند، مگر اینکه آنها را نشانه‌ای از نفوذ فرهنگی تعبیر نماییم.

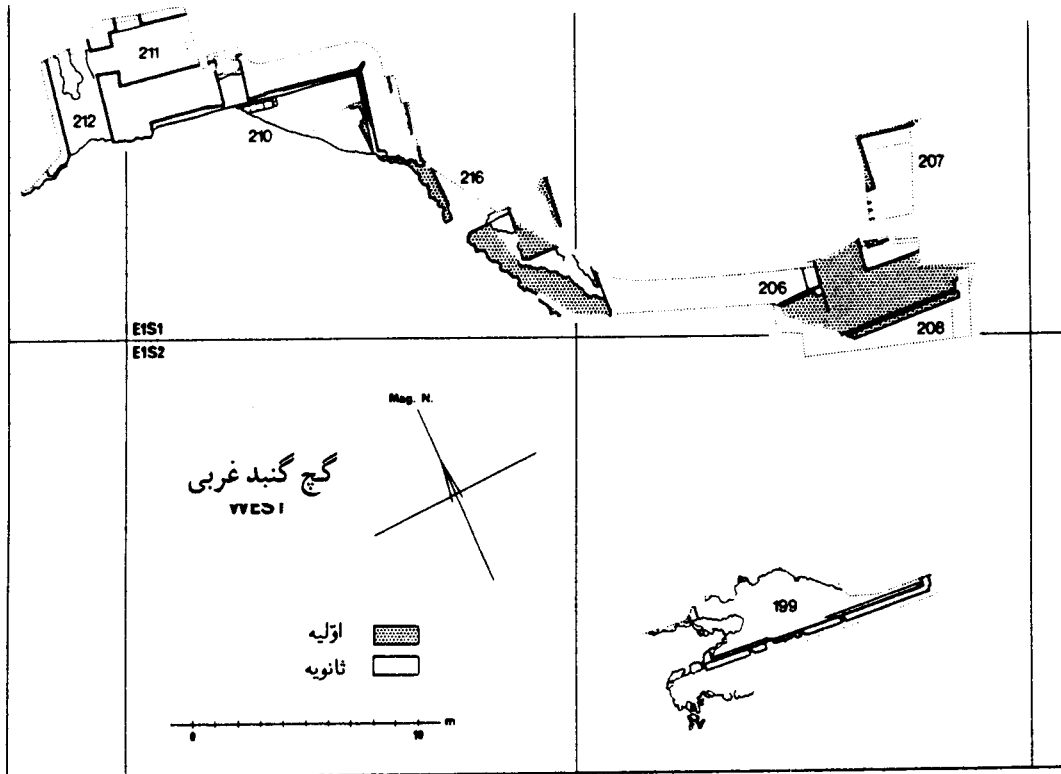
در حوزه زرده بین آبان ماه تا اواسط فروردین بارندگی به طور منقطع و شدید ادامه دارد. دردی ماه برف نیز می بارد، اما برف در این ارتفاع بر روی زمین دوامی ندارد و لذا به نظر می رسد که بامهای مسطح و گلین سنتی روستاهای امروزی جوابگوی نیازهای اقلیمی این منطقه

باشد.

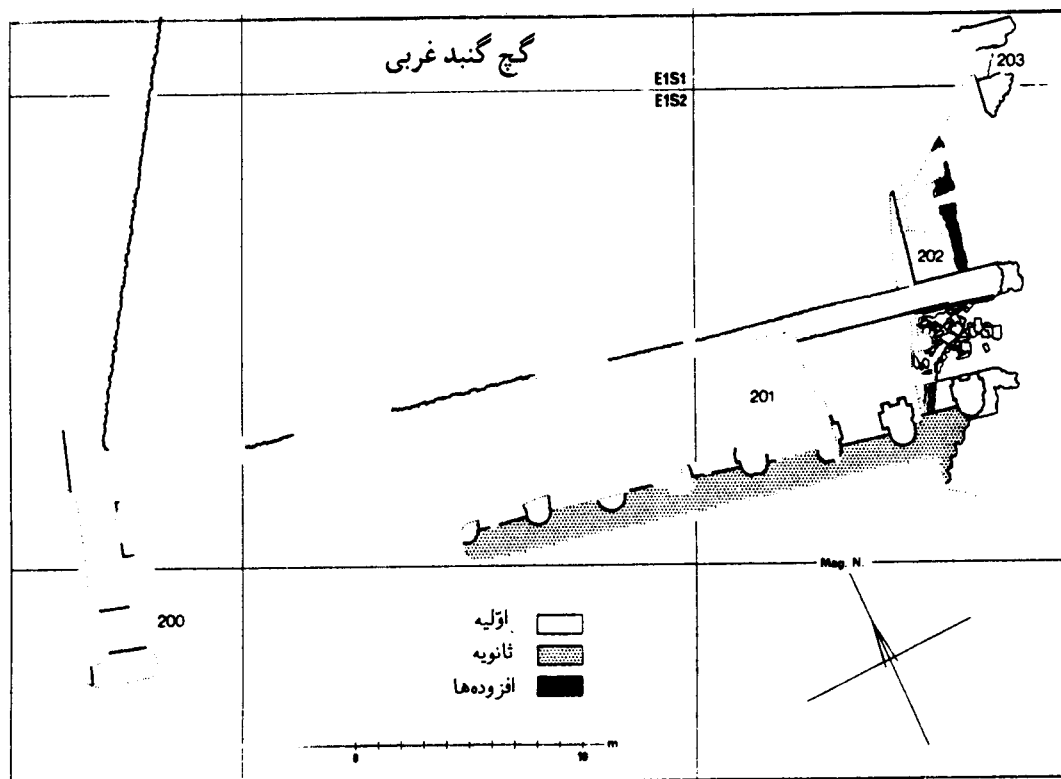
در حالی که تعداد نسبتاً زیادی از این قطعه کاشیها در سطح بیشتر محوطه میدان، و در لایه‌های فوقانی نخاله‌های داخل مجموعه ساختمانی یافت گردیده است هیچ شواهدی وجود ندارد که کاشیها در اثر فرسایش به سمت داخل ساختمان ریخته باشند. قطعات کوچک کاشی بعداً به توده نخاله‌ها راه پیدا کرده‌اند. بزرگترین قطعه کاشی در اعماق توده انباشته و طبیعی آبراه یافت شد. چگونگی راه-یابی این قطعه کاشی به آن نقطه ناشی از فراز و نشیبهای عمرانی آبراه است. در حال حاضر تنها می توان حدس زد که ساختمانهای گچ گنبد را بامهای شیبدار نمی پوشانده است. احتمالاً پوشش به سبک سنتی پارتی با طاقهای مسطح و گهواره‌ای بوده است، اما این سفالهای بایست جهت پوشش سطوح سرشیب کوتاه یا لبه بامهای مسطحی که طاقها را می پوشاند، یا ایوان (همچون دیوارهایی که در جناحین حیاط قرار می گیرند) مورد استفاده قرار گرفته باشند. اظهار نظر قطعی در این مورد همچون بسیاری از سوالات بی پاسخ در باره قلعه یزدگرد منوط به حفاریات بیشتر و تکمیلی است.

این امر در مورد گاهنگاری دقیق ساختمانهای گچ گنبد نیز صادق است. البته یک گاهنگاری نسبی مطرح شده است. در مقاله پیشین به پشتیبان کوچکی که به یکی از طاقچه‌های دیوار شمالی اتاق ۵ پیوسته بود اشاره شد (پشتیان ۱۰ الف و ۱۰ الف ۱). این پشتیبان به وضوح پیامد تعمیرات انجام شده و دلیل مهمی بر توجه و نگهداری ساختمان است. دلیل نیاز به دو پشتیبان یک در میان و بلوک دیگر هنوز مبهم است. این «تعمیرات» اصلاحات اصلی این بلوک (منطقه ۱۰۰) و تیمچه (منطقه ۲۰۱) را شامل می گردد. در این دو نمونه در برابر بخش بیرونی ساختمانهای موجود مقداری سنگ کاری انجام شده بود. در مورد تیمچه گذرگاههای طاقدار و باز کاملاً مسدود شده بودند و بعد به علت همین عملیات مسدود سازی نخاله‌ها در این جا تخلیه شده‌اند.

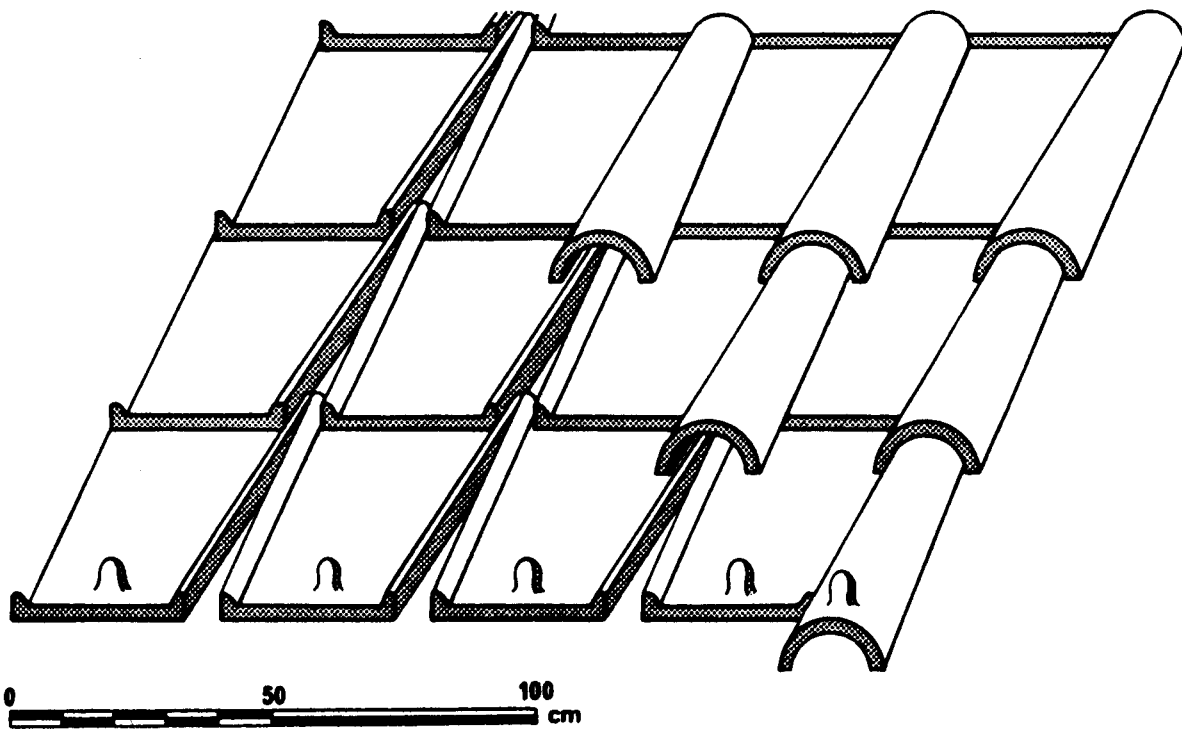
در میان نخاله‌های این قسمت قطعات یک عامل



طرح ۱۸. بخش ۱۹۹ معدن آجر است. دیوارهای بخشهای ۲۰۶ - ۲۰۸ نیز از آجر ساخته شده‌اند و قدیمترین سازه‌های کرانه غربی میسپاند، اما قدمت آنها نسبت به بخشهای ۱۱ و ۵، ۱ هنوز نامشخص است.



طرح ۱۹. دالان مسدود شده‌ای که زمانی از طریق یک درگاه به دیوار اطراف متصل می‌شد (بخش ۲۰).



طرح ۲۰. بازسازی نحوه چیدن سقف پوشش. به «زبان» در انتهای آنها توجه کنید

مجموعه ساختمانی که پیشتر بدان اشاره شد مرتبط بوده است. هدف از فعالیت مسدود سازی تیمچه و انتقال توده‌ها و نخاله‌های تعمیر و تجدید بنای مجموعه برای استقرار مجدد بوده است. این گونه تعبیر و تفسیر حاکی از همزمانی تیمچه با مجموعه ایوان می‌باشد. بر این اساس و با توجه به نظامی که در قرارگیری دیوارها به چشم می‌خورد به نظر می‌رسد که بیشتر اتاقهای راهروهایی که در پلان ۱۰ نشان داده شده‌اند هم عصر بودند. همان گونه که ذکر شد مهمترین اصلاحات همچون سنگچینهای ظریف و تعمیراتی که معمولاً در چنین فضاهایی انجام می‌گردد، می‌بایست بعداً انجام شده باشند. تنها در مورد منطقه ۲۱۶ و دیوارهای بین مناطق ۲۰۶ و ۲۰۸ مدارک معتبری وجود دارد که نشان می‌دهد این دیوارها پیش از دیوارهای مناطق ۲۱۰ و ۲۱۱ ساخته شده‌اند (طرح ۱۸)، اما هنوز نمی‌دانیم که آیا مناطق پیش گفته با تیمچه اصلی ۲۰۱ و بلوک ۱۰۰ معاصر بوده‌اند یا با اصلاحات بعدی که در بخشهای مختلف به عمل آمده‌اند.

تزیینی به شکل موجودی گریفون مانند به دست آمد که نظیر آن در منطقه ۱ نیز یافت شده بود. از دیگر قطعاتی که از این پرشدگی به دست آمد می‌توان به یک نیم تنه یک انسان اشاره کرد که در میان طومار پیچکمانندی نشانده شده بود. این تندیس با نمونه‌ای که در جای اصلی خود در قسمت اصلی و بیرونی نمای غربی ناحیه ۱۰۰ محفوظ مانده بود یکسان است (این قطعه امروزه در شکاف بین دوناچه پنهان گشته است)<sup>۱۳</sup>.

گریفون و نیم تنه مذکور هر دو در میان لایه ضخیم مشابهی از گچبری به دست آمدند. این امر حاکی از آن است که در مقطع زمانی مشخصی در تاریخ این مجموعه نخاله‌های گچبری از تالارهای اصلی و ناحیه مجاور پاکسازی شده است. زباله‌دان هشتره (Hashtareh) نیز در این راستا به کار رفته است.<sup>۱۴</sup>

اگر این توضیح درباره شرح وقایع را بپذیریم می‌توان ادعا کرد که تمامی فعالیت انباشتن با اصلاحات در

Edward J. Keall, «Qaleh-i Yazdgird: An Overview of the Monumental Architecture», Iran, Vol. XX, 1982, pp.51-72.

\* \* \*

پانوشتها:

۱. دو گزارش پیشین در Iran XVII-XIX انتشار یافته‌اند. این پروژه تحت نظر موزه سلطنتی اونتاریو و با مساعدت بی دریغ مالی شورای تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی کانادا انجام گردید.

۲. کاملترین این مطالعات، تحلیل مقایسه‌ای آثار معماری مرتبط با این محل است. این پروژه یک ساله با مساعدت ان.جی. ویلسن (N.J. Wilson) هدایت و از طرف شورای تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی کانادا حمایت مالی می‌شد.

۳. طراحیهای میدانی کار کلاوس برید (Breed Claus) و جیمز ناداستاد (James Knudstad) است. کارول ریچاردز (Carol Richards) تصاویر را آماده نمود. از تمامی کسانی که به طریقی در بررسیهای گوناگون سهم بوده‌اند تشکر می‌کنم. گزارشهای پیشین درباره قلعه یزدگرد به شرح زیر است:

E.J. Keal, «Qaleh-i Yazdgird: A Sassanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan», Iran V (1967), pp. 121-122; «Qaleh-i Yazdgird», in Summary of Excavations, Iran XIV (1976), pp. 161-4; «Qaleh-e Yazdgird: First Season of Excavations, 1975», in Proceedings of the Fourth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran (November 1975), Tehran, 1976, pp. 380-390; «Qaleh-i Yazdgird», in Summary of excavations, Iran, XVII (1979), pp. 158-9; «Qaleh-i Yazdgird: the Question XV (1977), pp. 1- q ; Edward J. Keall, Margaret

A. Leveque and Nancy Wilson, «Qaleh-i Yazdgird Pottery: A Statistical Approach», Iran XIX (1981), pp. 33-80.

۴- احتمالاً این کانون بعد از قرن یازدهم بیشتر در مناطق مرتفع روستایی بوده است تا خود حوزه کم ارتفاع زرده. این نظریه بر مبنای بررسی فعالیت مسکونی تمامی منطقه مابین قلعه یزدگرد و شهر ریجاب بوده و موید این نظر است که مهاجرات قرن یازدهم به ایران به علت فرهنگ «ایلی» مهاجمان الگوهای استقراری شبانی را وارد منطقه کرده است. به منظور بازسازی یکی از دیوارهای این زمین‌های بلند تصویر ۵ الف را ملاحظه نمایید.

۵- برج‌های مستقل در تصویر ۱ الف مشاهده می‌گردند. اتاق نگهبانی در تصویر ۲ ج نشان داده شده است. و بقایای موجود این دیوار در طرح‌های ۲ الف و ۲ ب مشخص شده‌اند.

۶- سفال تنگری «Clinky Ware» که مشخصه آن مغز خاکستری است با سفالهای نوع استاندارد طنین دار متفاوت است. مشخصه این نوع سفال ایجاد صدای زنگ مانند در اثر ضربه است و قدمت آن حداقل به قرن اول میلادی می‌رسد.

۷- برای نام جایها در این بخش رک. شکل ۰۱ در اینجا لزوماً دروازه دلالت بر یک مضمون باستانی نمی‌کند. اطلاعات مردم از بخش‌های گوناگون حوزه اعتبار چندانی ندارد. رابرت دایسون خطرات بهادادن به این گونه نامگذاریها را در مفاهیم تاریخی تذکر داده است. به عنوان مثال کلمه شاه نشین به آسانی می‌تواند شان راشین (دامنه سبز) رابه ذهن متبادر کند. عموماً نام‌های به کار رفته کاربرد امروزی داشته و به آثار کهن ارتباطی ندارند. مثلاً دیوارهای قلوه سنگی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های آنها «قلعه» یا «گچ» نامیده شده‌اند.

۸- روث در کتاب خود این گونه سکه‌ها را در گروه «الف» متعلق به مهرداد چهارم حدود ۱۴۷ تا ۱۳۰ م. معرفی کرده است. در باره این پادشاه بجز سکه‌هایش چیزی نمی‌دانیم. اما با توجه به سکه‌هایش باید با سلسله پادشاهان

(Studies in Honor of George C.Miles), ed.Dickran K.Kouyjian (Beirut, 1974), pp.123-30.

۱۰- نگارنده لبه هایی را مشاهده کرده است که مربوط به حمزه های ویژه ذخیره مواد هستند و چندین متر در طول خطوط کم عمق خیش حرکت کرده اند. بالعکس گاو آهنی که به وسیله تراکتور کشیده می شود، قطعه سفال ها را بیشتر در دل خاک دفن می کند. این وضعیت بر بررسی های سطحی تاثیر می گذارد.

۱۱. جهت ملاحظه این گونه کاشیکاری در شرق ر.ک:

G.A.Pugachenkova, kova, Khalchaian; L probleme Khudozhestvennoi Kultury Severnoi Baktrii. (Tashkent, 1966). p.23, fig 81.

۱۲. رجوع کنید به: Iran, xviii, fig.2.

۱۳. هنگامی که سنگ کاری ناحیه ۱۰۱ بر روی ناحیه ۱۰۰ ریخته شد نقش تزئینات موجود آن بر این ناحیه تاثیر گذارد. بعدها، هنگامی که این قسمت الحاقی در اثر این نشست کنار رفت اثر منفی تزئینات در این مصالح سخت محفوظ مانده بود.

۱۴. ر.ک. Iran, XLX, p.164; Iran XV, p.8.

پارتی ایران ارتباط داشته باشد. سکه مذکور کتیبه ای تقریباً ناخوانا به خط یونانی مشابه نوع قراردادی درهم های نقره ای پارتی دارد که شیوه آن از روی قراردادهای سکه شناسی، قابل تشخیص است. سیل وود، گروه «الف» درهم هایی را که روث به عنوان نوع ۸۳، «پادشاه ناشناس» حدود ۱۴۰ میلادی، معرفی کرده، به همان نحو در کتاب خود آورده است. وی در معرفی مهرداد چهارم به ویژه در مورد سکه هایی که روث «گروه ب، نوع ۸۲» خوانده است، از وی پیروی کرده است. به هر حال تمثال هر دو نوع ۸۲ و ۸۳ یکسان است و به احتمال زیاد به یک شخص تعلق دارد. ر.ک:

W.Wroth, Catalogue of Coins of Parthia, British Museum Catalogue (1903), p p lix-ix Pl. XXXIII, nos 6-9; P.Sellwood, An Introduction to Coinage of Parthia, London, (1971) pp.262-6

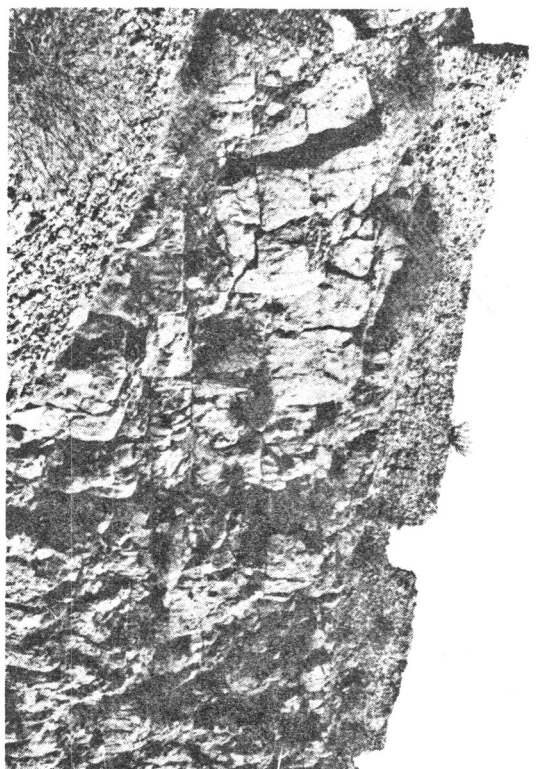
۹- نگاه کنید به:

Walter Andrae, Heinz Lenzen, Die Parther Stadt Assur (Leipzig 1933), Pls.9-11 ; E.J.Keall, "Some Thoughts on the early eyvan", Near Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy, History

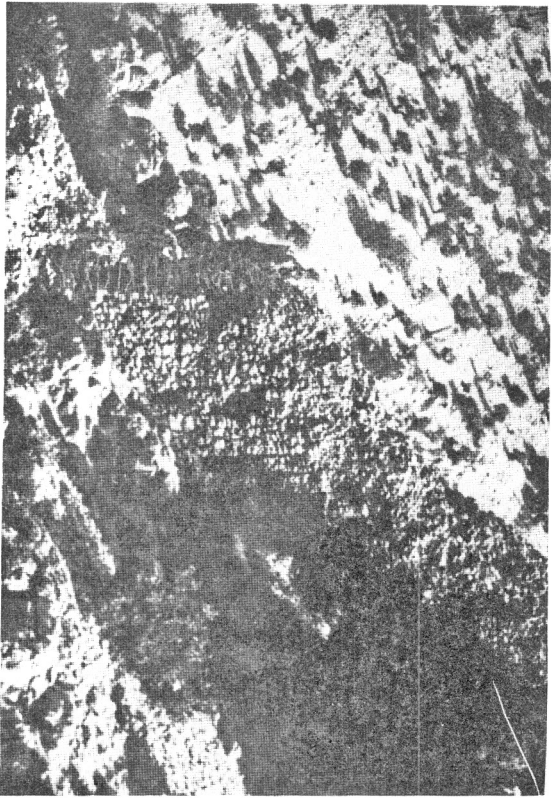
\* \* \* \*



تصویر ۱ ب. دیوارهای دفاعی که در لبه دره آشیرگاه بنا شده‌اند



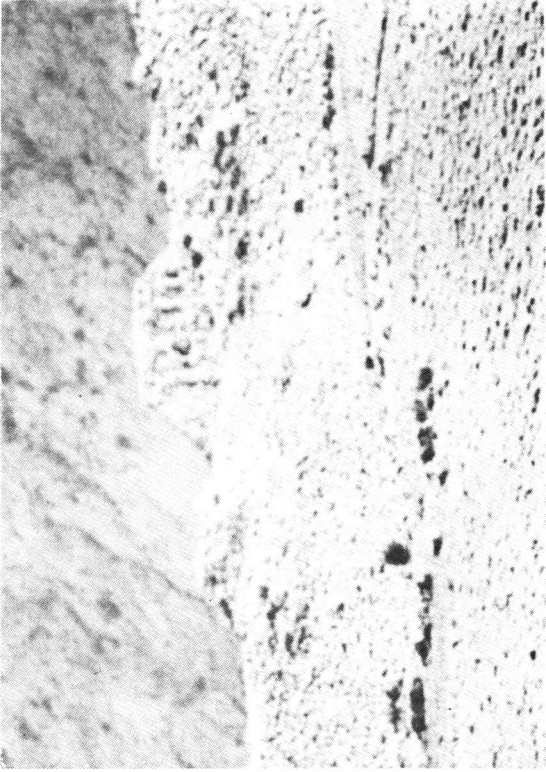
تصویر ۱ الف. دیوار دفاعی کنار بزرگراه (اسب راه) در جایی ساخته شده‌اند



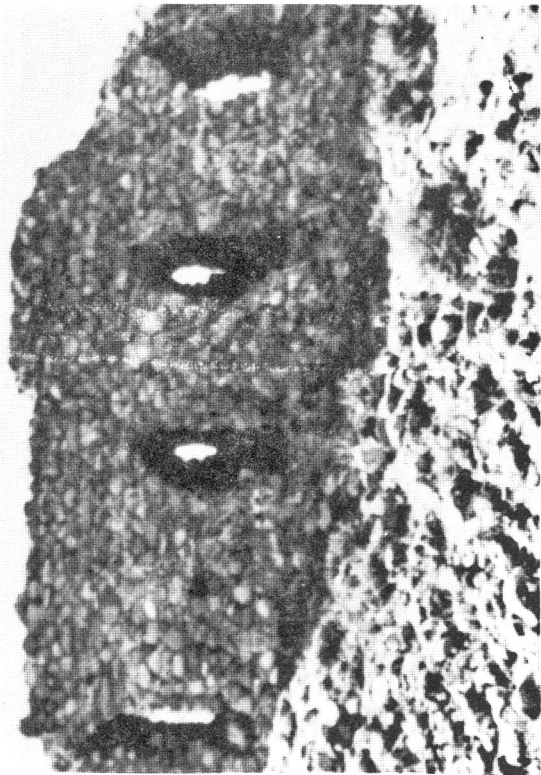
تصویر ۱ د. نمای دیوار دفاعی اصلی بر روی صخره‌های پایین قلعه نوزقانی



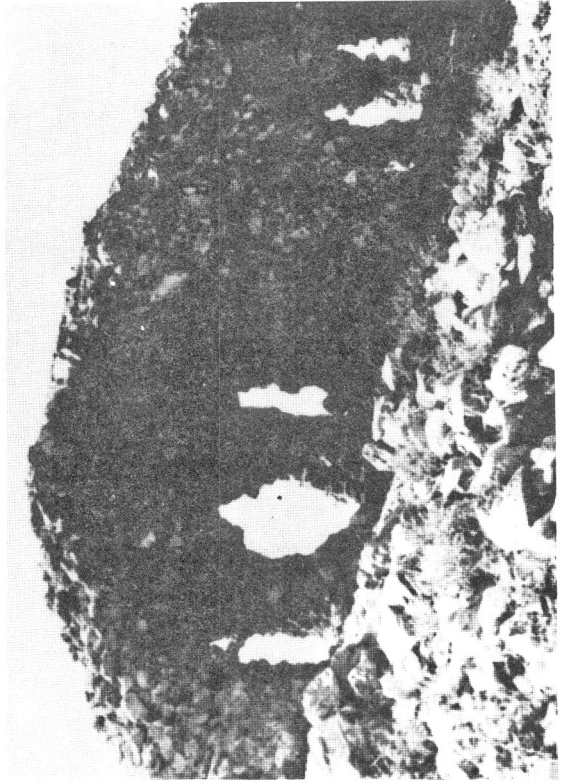
تصویر ۱ ج. نمای برجکهای استلاد منتهی الیه پایینی دیوار دفاعی اصلی در مقابل کاراک گشتیه



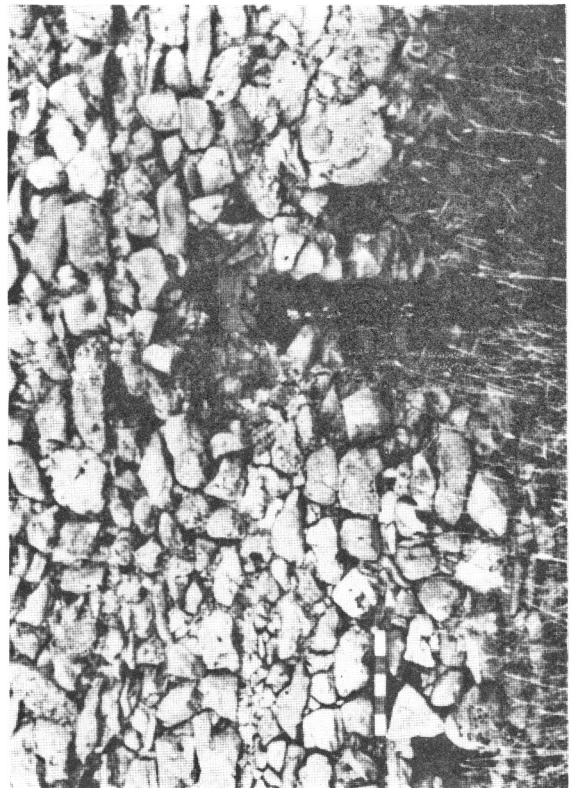
تصویر ۲ الف. دیوار دفاعی اصلی در زندان



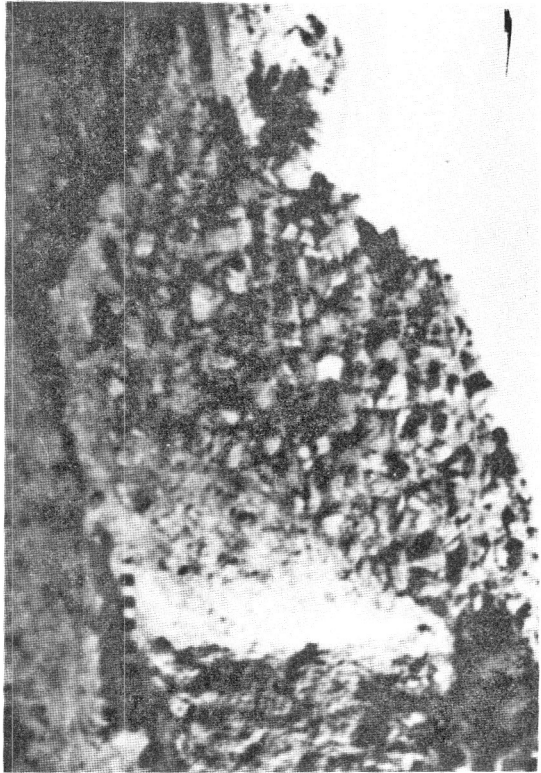
تصویر ۲ ب. مزغلهای دیوار دفاعی اصلی در زندان



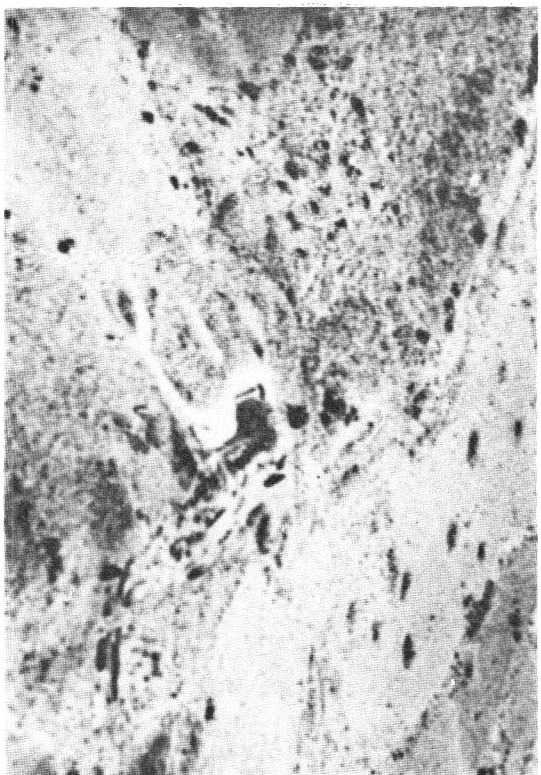
تصویر ۲ ج. مزغلهای اتاقهای طاقدار در امتداد دیوار دفاعی اصلی، مقابل کاکا کشته.



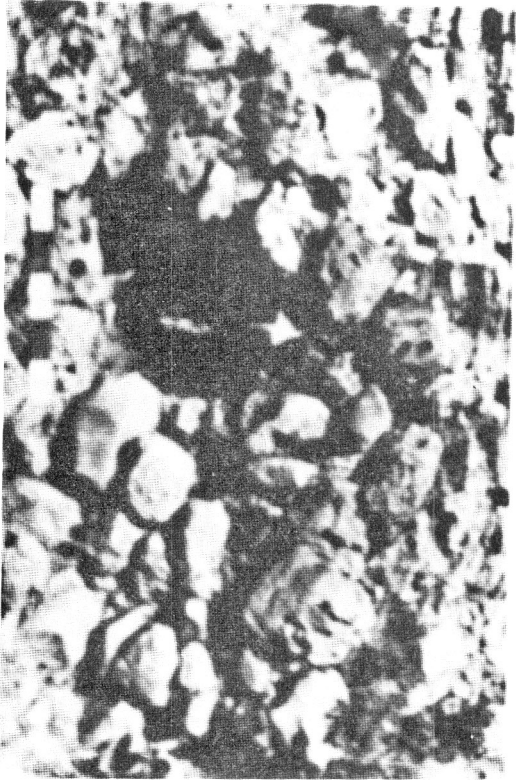
تصویر ۲ د. جزئیات دیوار دفاعی (اسب راه) چهار ردیف سنگچین و مزغل در آن دیده



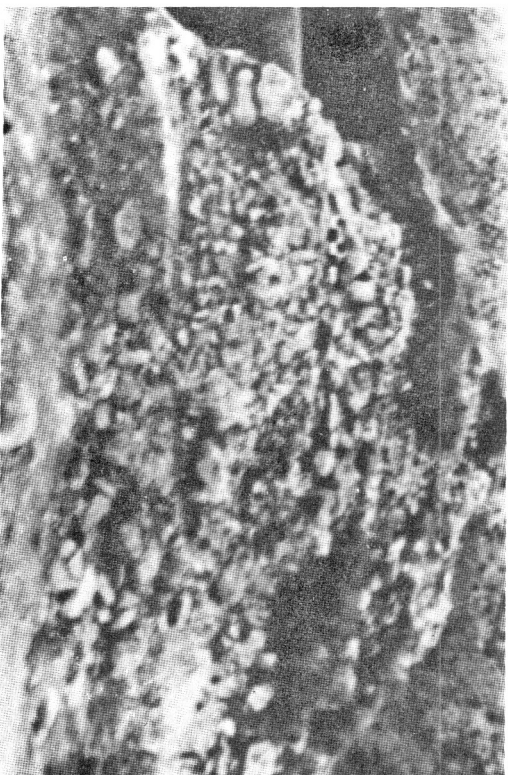
تصویر ۳ ب. حفاری در برجک WF-1 دیوار دفاعی زندان



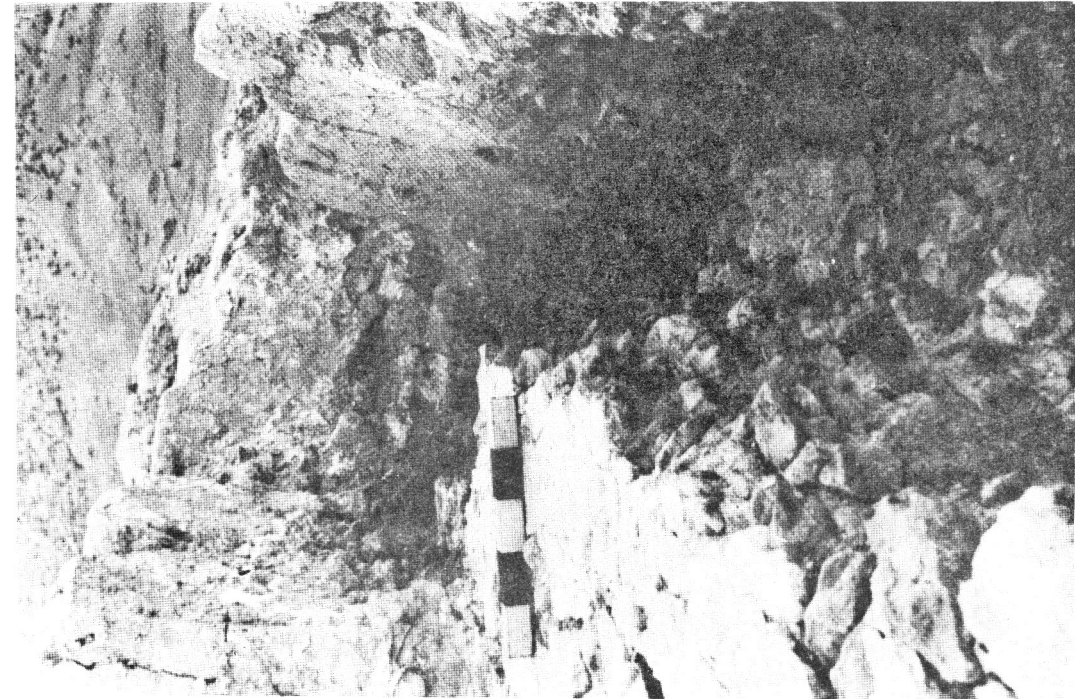
تصویر ۳ الف. برجک WF-1 در امتداد دیوار دفاعی زندان، بنا از قلعه فوقانی.



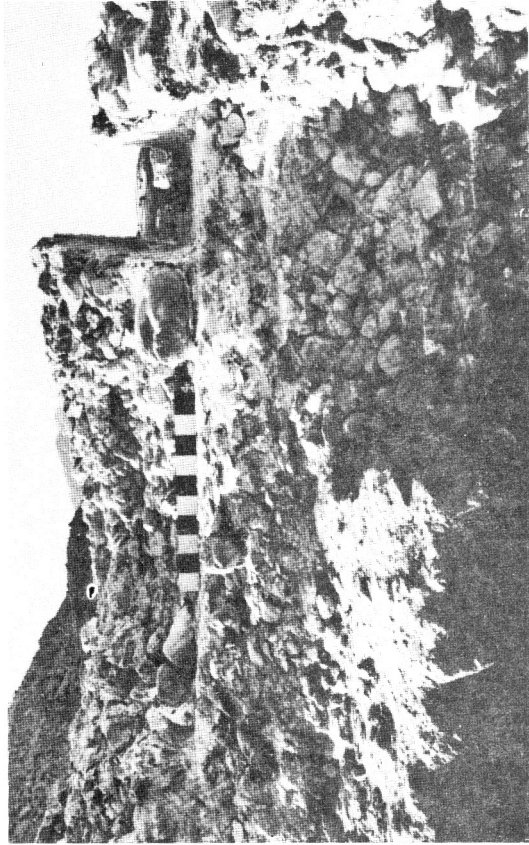
تصویر ۳ د. مرغله‌های پیکان شکل دیوار دفاعی.



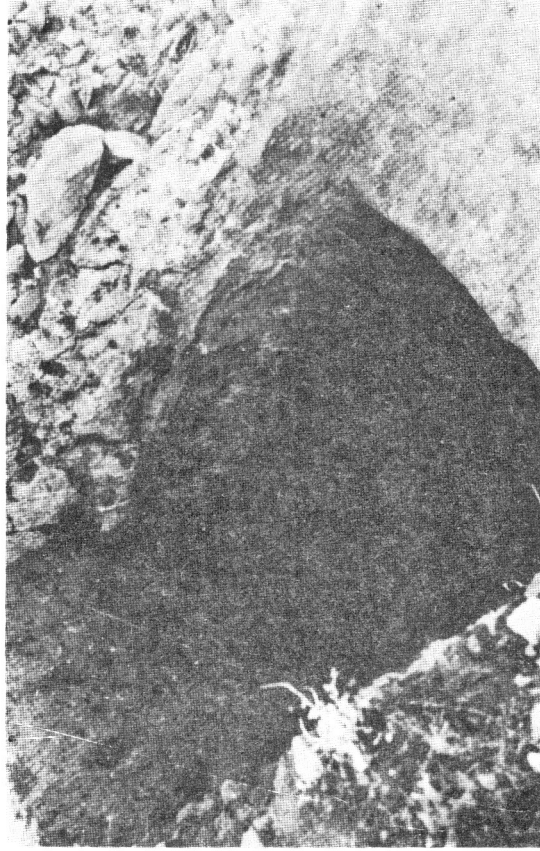
تصویر ۳ ج. مقطع دیوار دفاعی زندان در جنوب برجک WF-1.



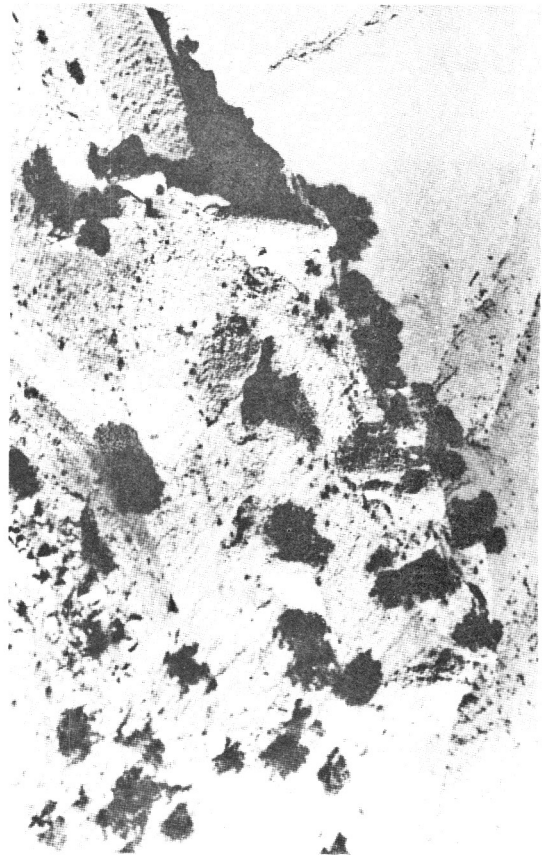
تصویر ۴ الف. دیوار برجک WF-1 از خود دیوار دفاعی جدا شده است. نمایی از داخل برجک.



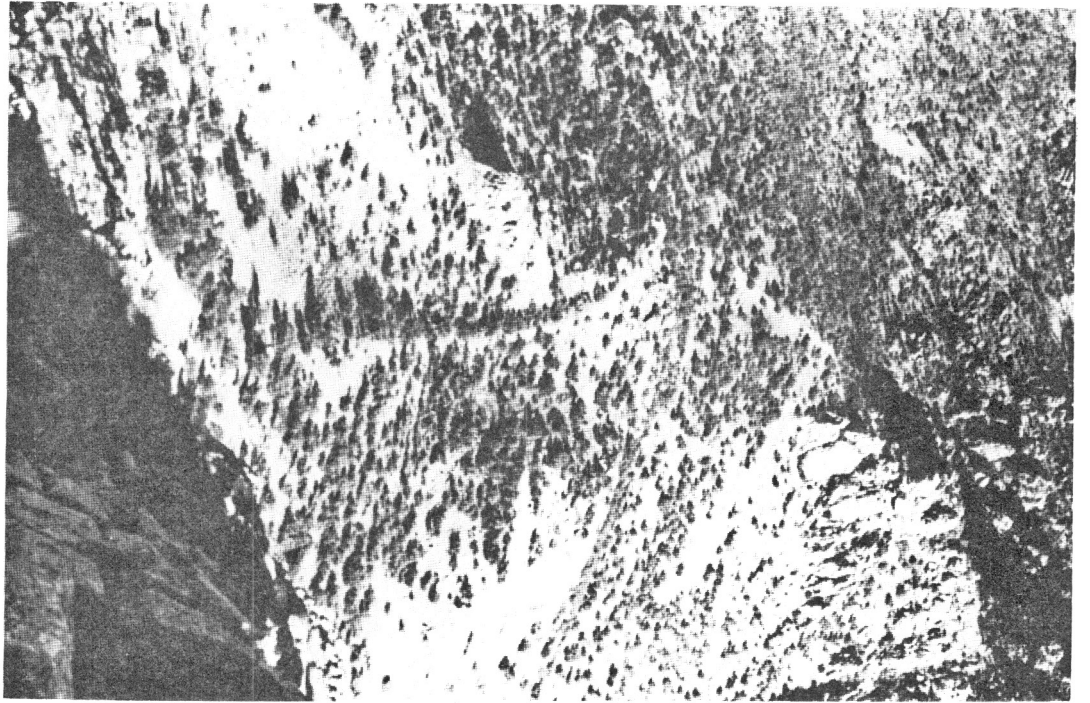
تصویر ۴ ب. درگاه ورودی اتاقک نگهداری برجک WF-1، دیوار دفاعی زندان.



تصویر ۴ ج. گمانه عمیق در خاکریزی که در امتداد داخلی دیوار دفاعی زندان قرار دارد.



تصویر ۵ ب. نمای قلعه فوقانی از شمال.



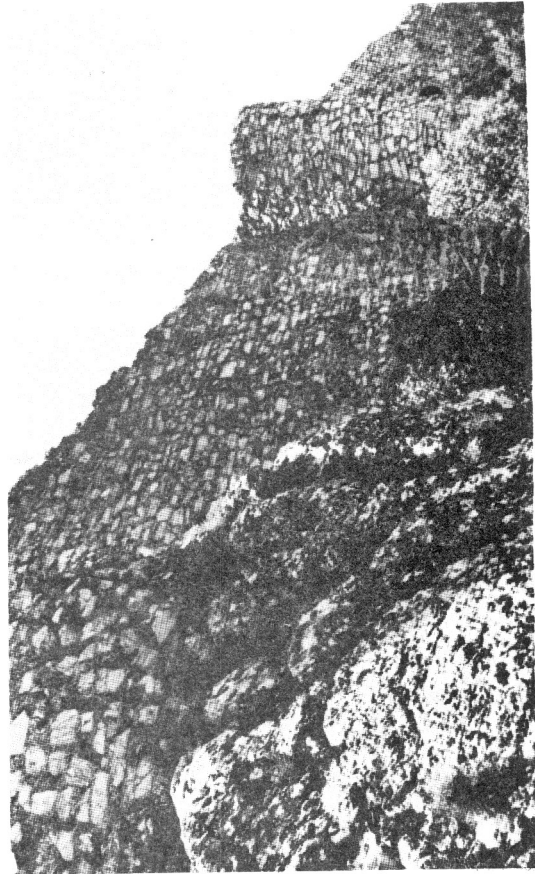
تصویر ۵ الف. بقایای دیوارهای احتمالاً اسلامی در اراضی مرتفع کنار قلعه بزرگرد.



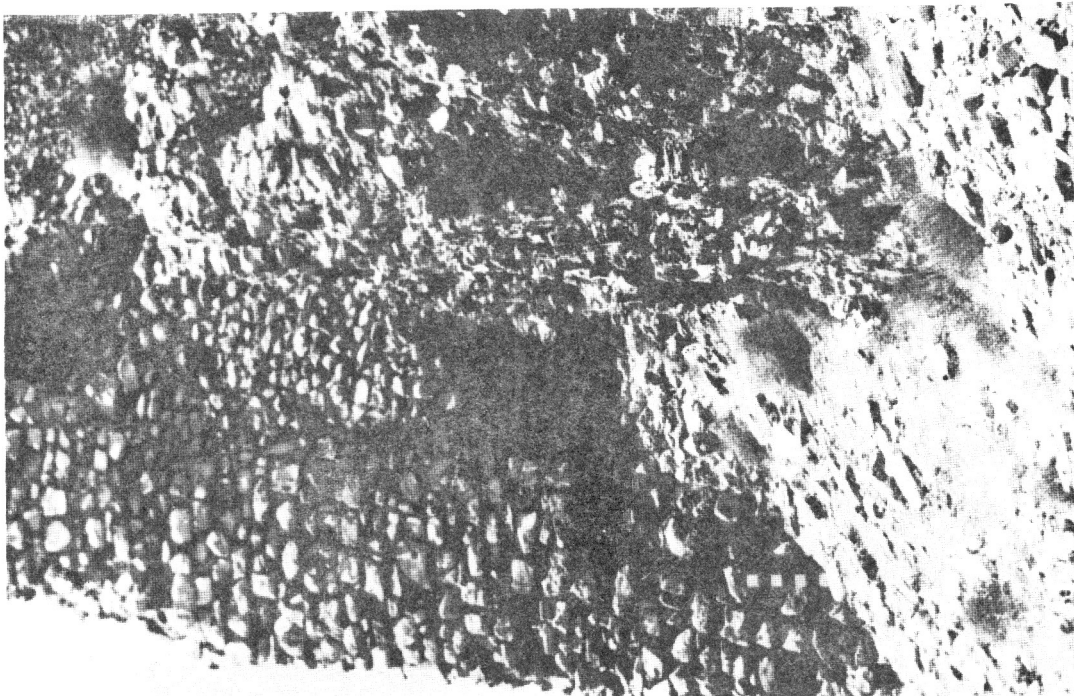
تصویر ۵ ج. اتاقک تاقدار در قلعه فوقانی.



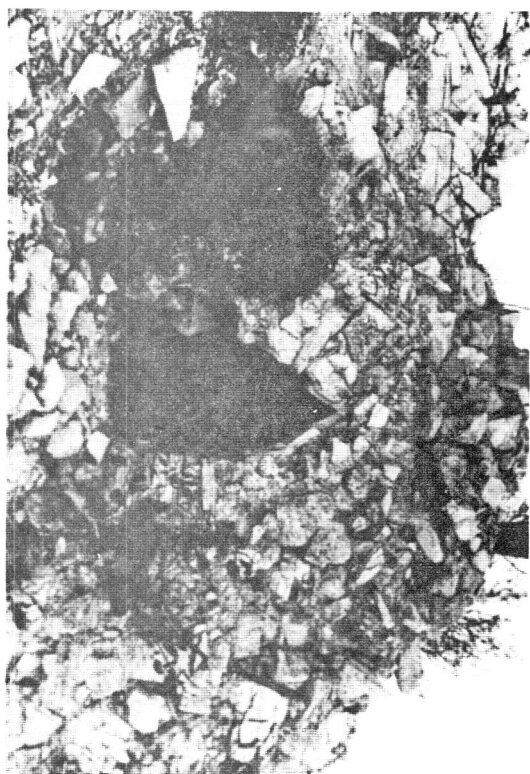
تصویر ۶ ب. نمای یکی از برجهای استوانه‌ای قسمت شمالی قلعه فوقانی از بالا.



تصویر ۶ ج. نمای دیوار شمالی قلعه فوقانی که در آن ردیفهای سنگین دیده می‌شود.



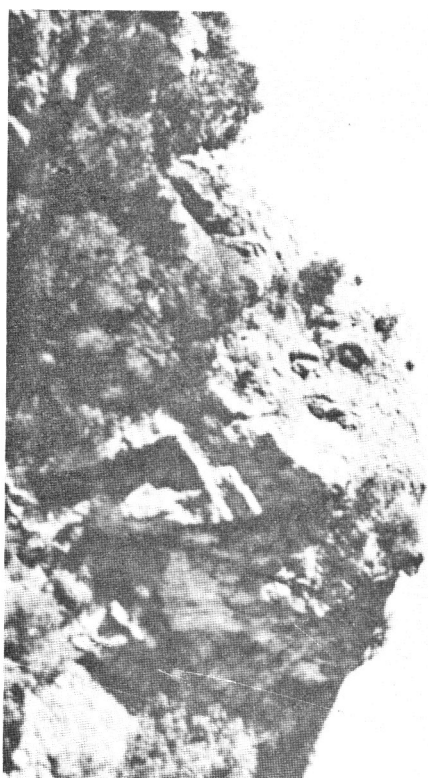
تصویر ۶ الف. برج استوانه‌ای در جنوب شرقی قلعه فوقانی.



تصویر ۷ ب. نمای معماری مقر دیده‌بانی آشیانه.



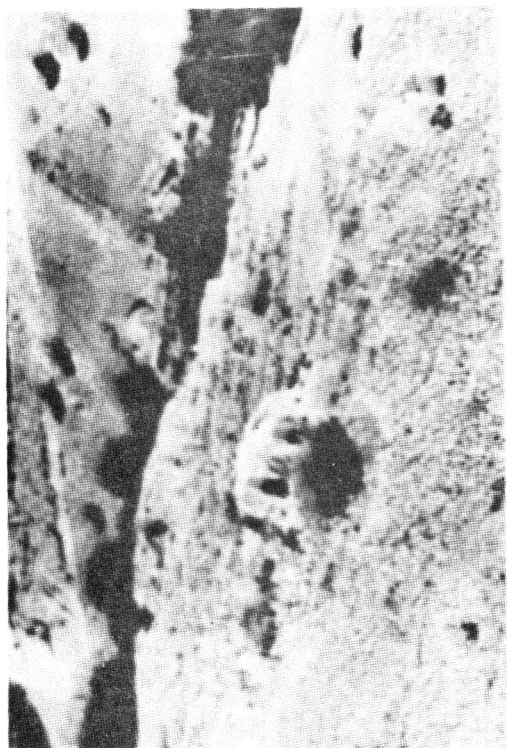
تصویر ۷ الف. آشیاب در رأس محوطه میانی، نما از جنوب.



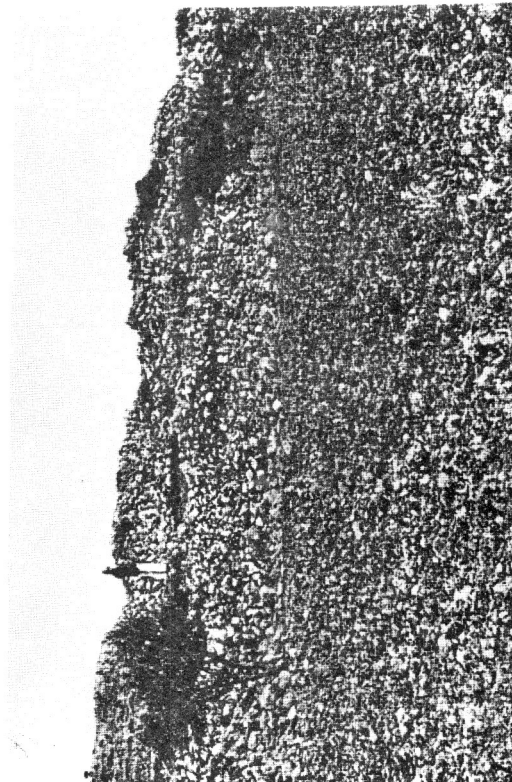
تصویر ۷ د مقر دیده‌بانی نقاره خانه.



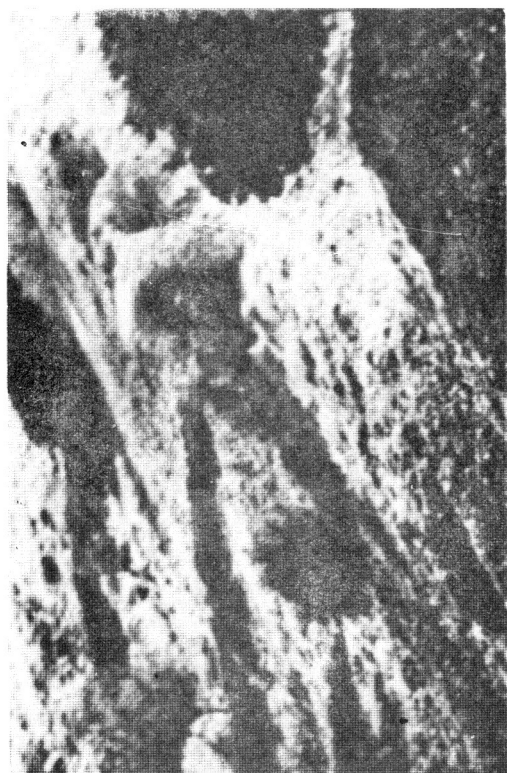
تصویر ۷ ج. نگاه از مقر دیده بانی آشیاب به سوی جنوب شرقی.



تصویر ۸ الف. معابر طاقدار باقی مانده از بیک برجک در امتداد جنبه شمال غربی



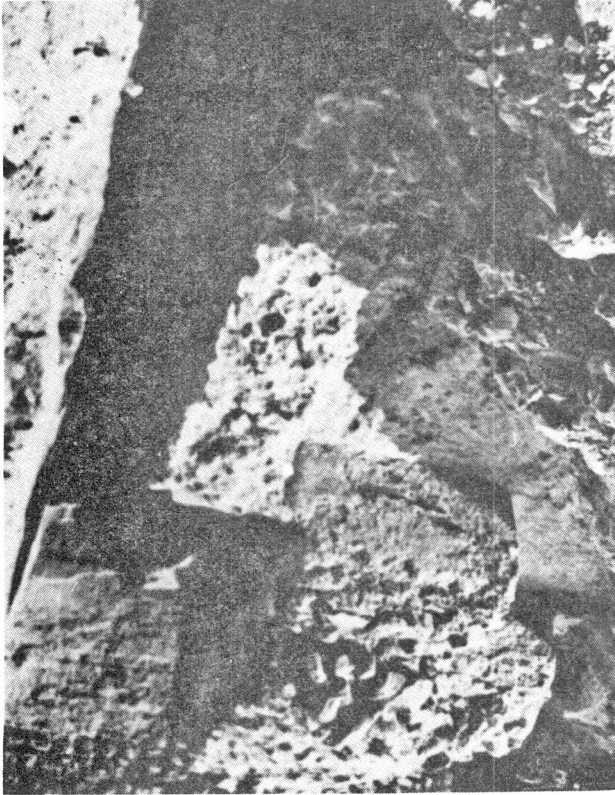
تصویر ۸ ج. آوار اطراف قلعه داور پیش از حفاری.



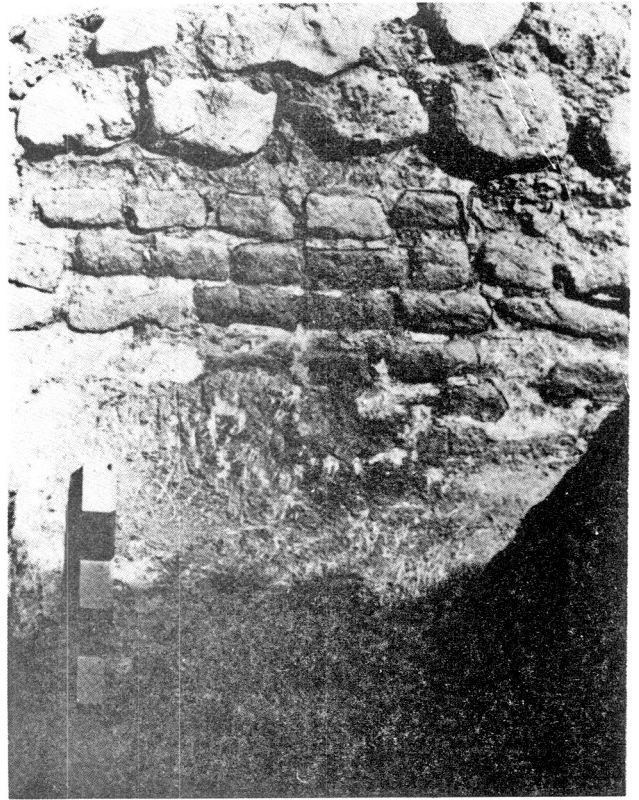
تصویر ۸ ب. معبری طاقدار در امتداد جنبه شمال غربی جای دره



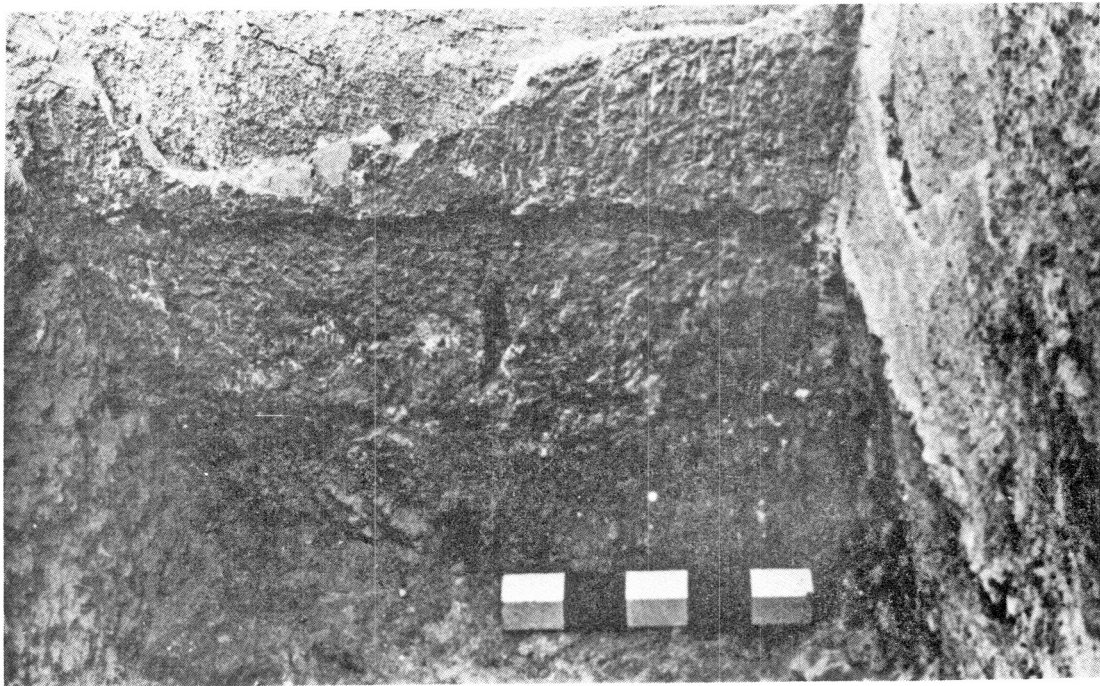
تصویر ۸ د. نمای هوایی قلعه داور از صخره‌های شمالی.



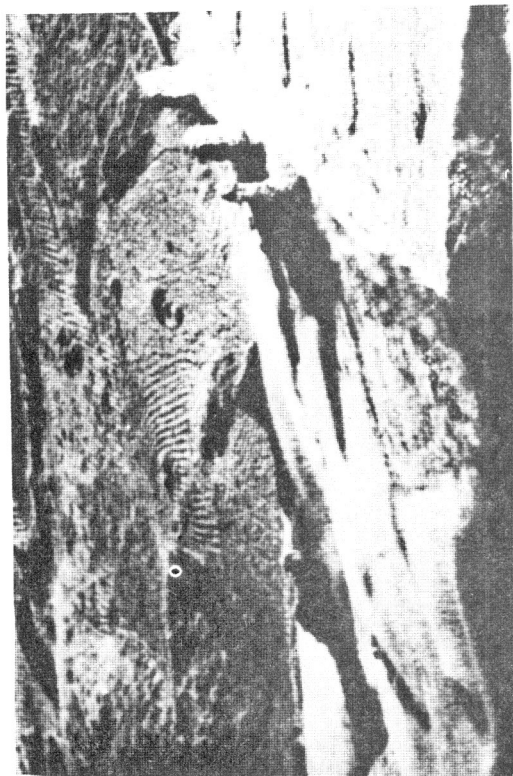
تصویر ۹ ب. شمع و تیغه راهروی چهار طاق قلعه داور (قسمتهای ۷ و ۱۲)



تصویر ۹ الف. سنگچین بر بالای آجرهای پارتی در اتاق ۱۲، قلعه داور.



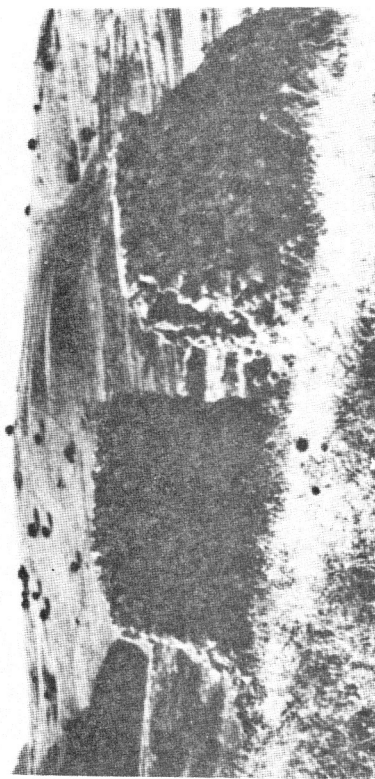
تصویر ۹ ج. اندود دست نخورده دیوار در سطح کف گوشه غربی راهروی ۷، قلعه داور



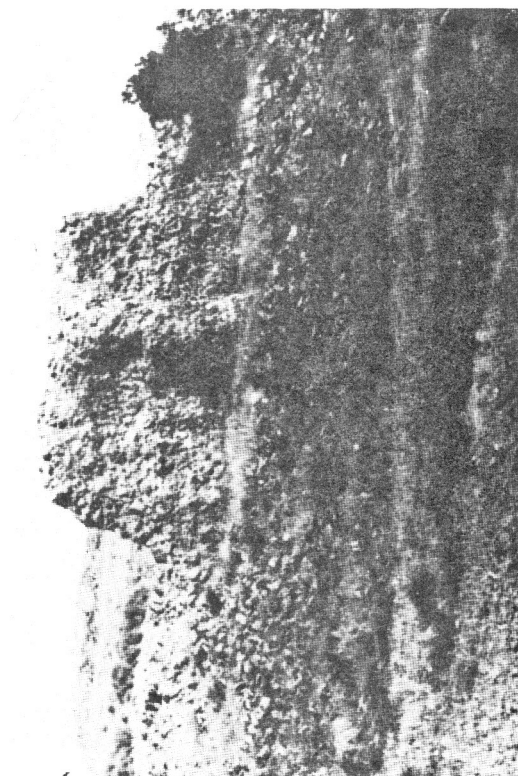
تصویر ۱۰ الف. دیوارهایی با پشتبند در امتداد جبهه‌های غربی و جنوبی محوطه میدان.



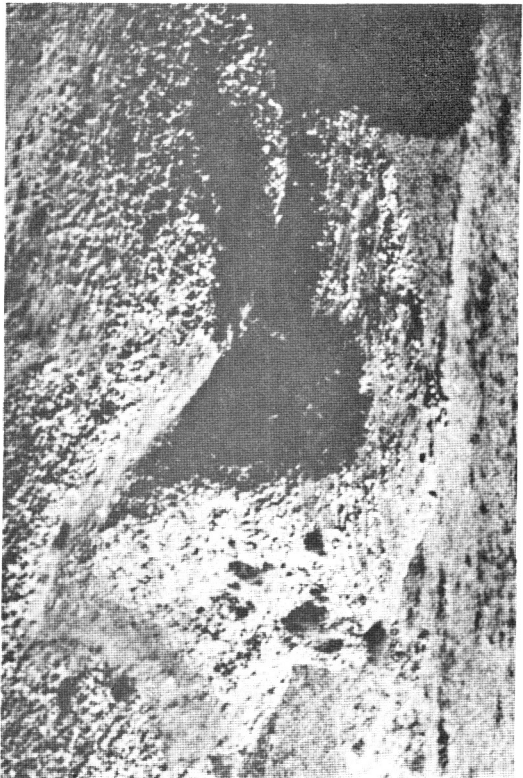
تصویر ۱۰ د. مقطع بخشی از دیوار محوطه میدان که ناشی از آب سردگی است.



تصویر ۱۰ ب. بقایای ورودی در دیوار جنوبی محوطه میدان.



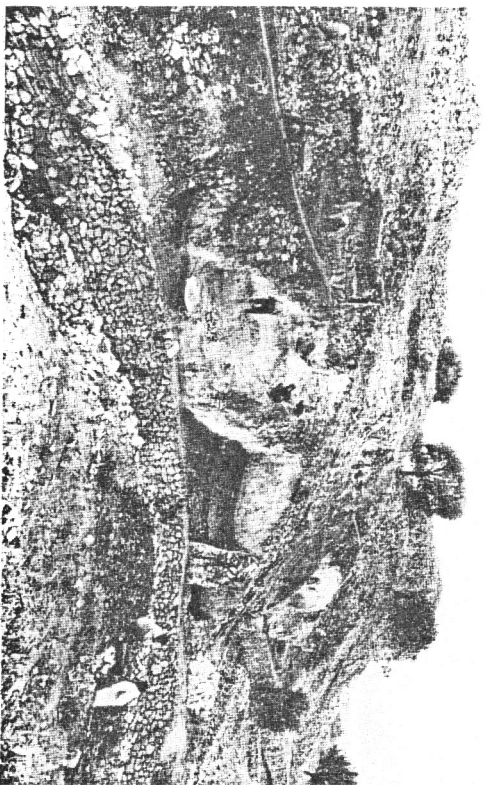
تصویر ۱۰ ج. نمای دیواری با پشتبند در گوشه جنوب غربی محوطه میدان.



تصویر ۱۱ ب. قسمت شمالی و غربی بخش ۱۰۱ که به بخش ۱۰۱ گچ گنبد افزوده شده است.



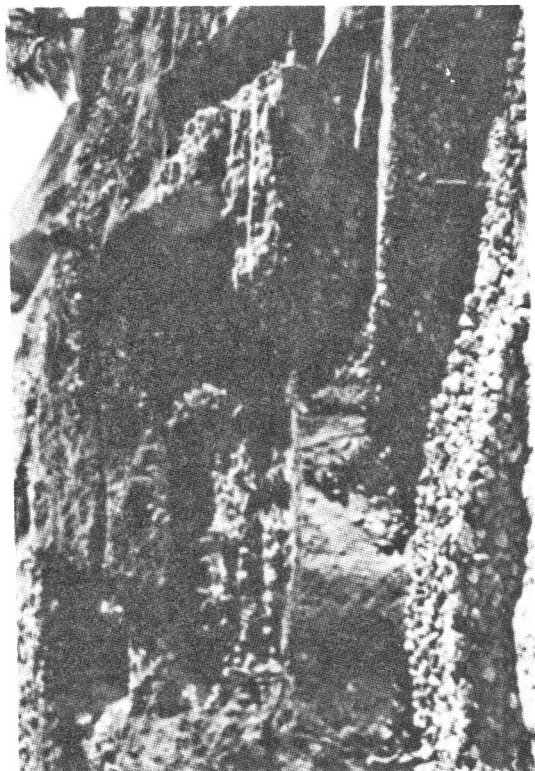
تصویر ۱۱ الف. نمای سیل عمیق بین گچ گنبد و گچ گنبد غربی از شمال بخشهای ۱۰۱ / ۱۰۰ بالا سمت چپ و بخشهای ۲۲۳ - ۲۱۹ وسط سمت راست.



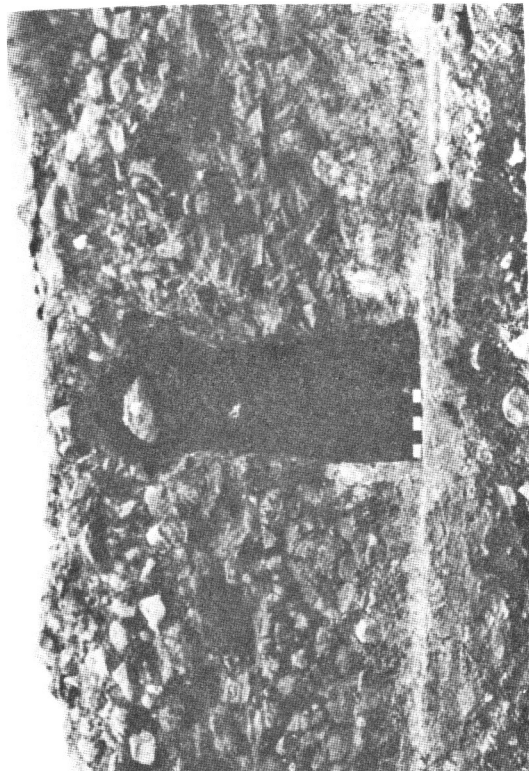
تصویر ۱۱ و بخشهای ۷۲ - ۷۰ سمت شرقی سیل، شکاف بین بخشهای ۱۰۰ و ۱۰۱ در دور دست به چشم می‌خورد.



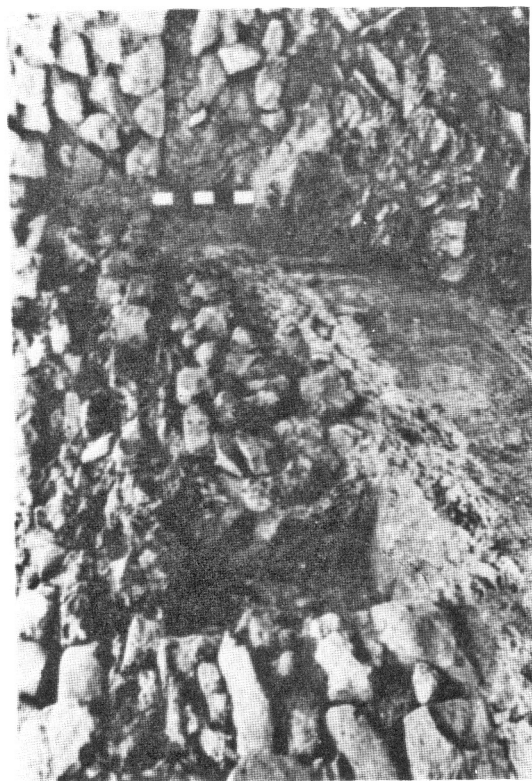
تصویر ۱۱ ج. نمای گونه شمال غربی گچ گنبد غربی، بقایای پلان اتاقی بر سطح زمین دیده می‌شود.



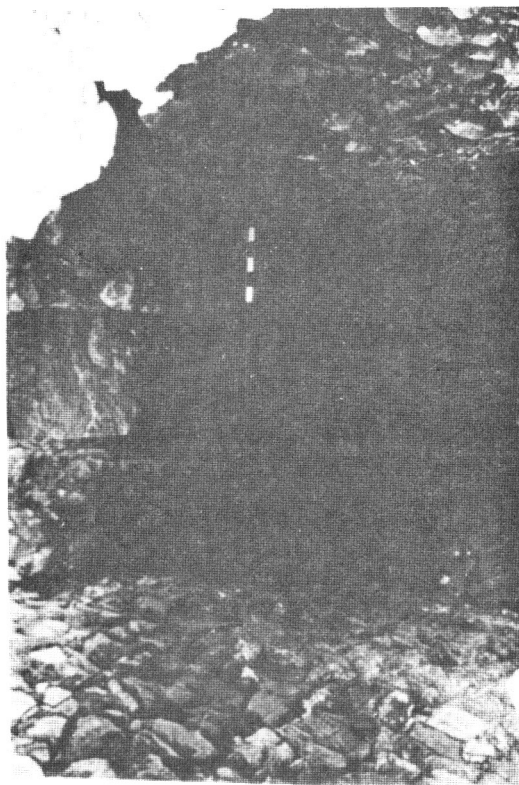
تصویر ۱۲ الف. گچ گنبد: نمای کلی حاشیه شرقی مسیر، بخشهای ۹۲ - ۹۰ در سمت راست قرار دارند.



تصویر ۱۲ ج. گچ گنبد غربی: داخل بخش ۲۱۱ که در گاه غربی در آن به چشم می‌خورد.



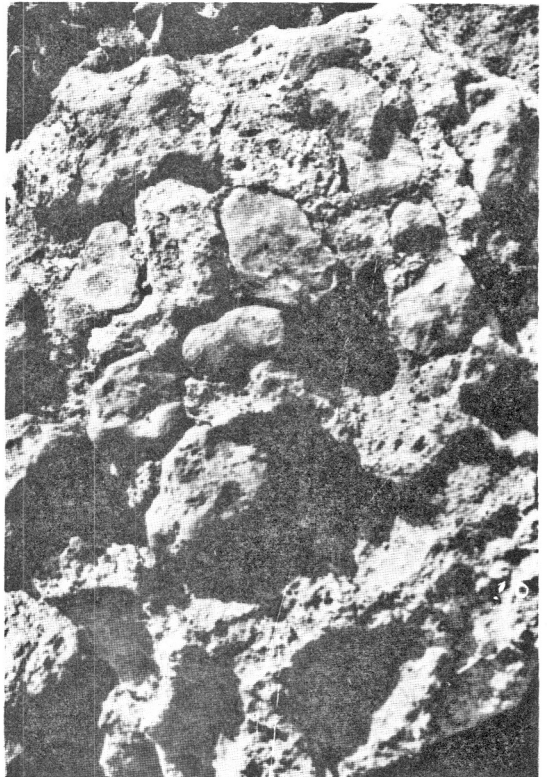
تصویر ۱۲ ب. گچ گنبد غربی: طاقچه‌ای در دیوار راهروی ۲۱۹.



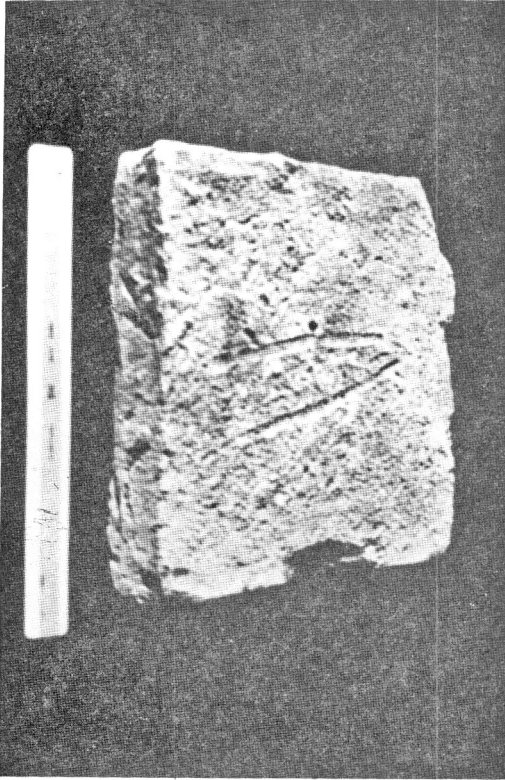
تصویر ۱۲ د. گچ گنبد غربی: درگاه طاقدار بین بخشهای ۲۱۰ و ۲۱۱.



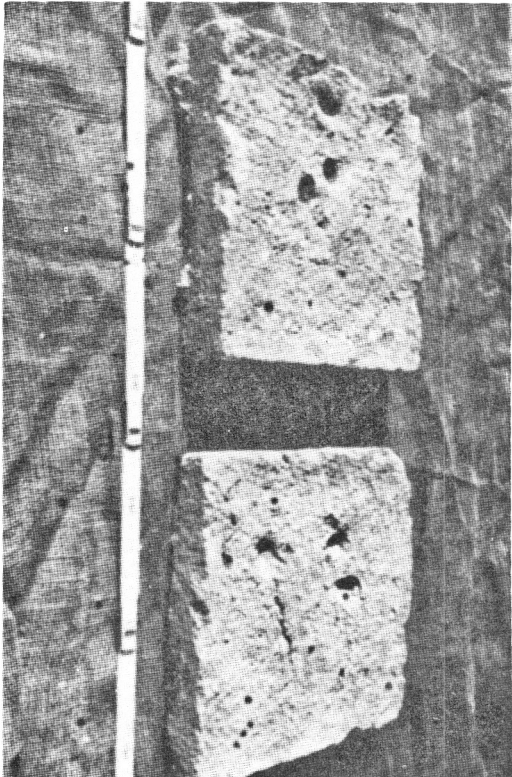
تصویر ۱۳. ب. اثرات کمچه بر روی اندود طاق راهروی ۱۲، گچ کینید

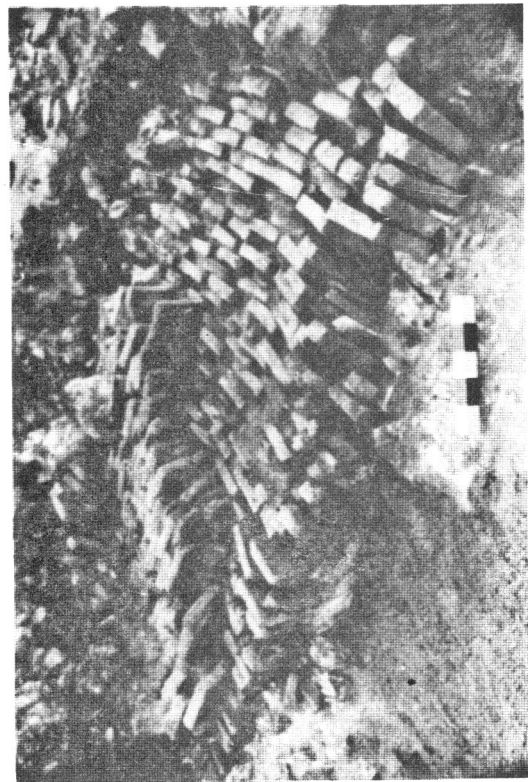


تصویر ۱۳ الف. مصالح ساختمانی طاق راهروی ۱۲.



تصویر ۱۳ ج و د. آجرهای مشخص دوره پارسی، به علامت کارگر آجرپز بر روی آجر توجیه کینید.

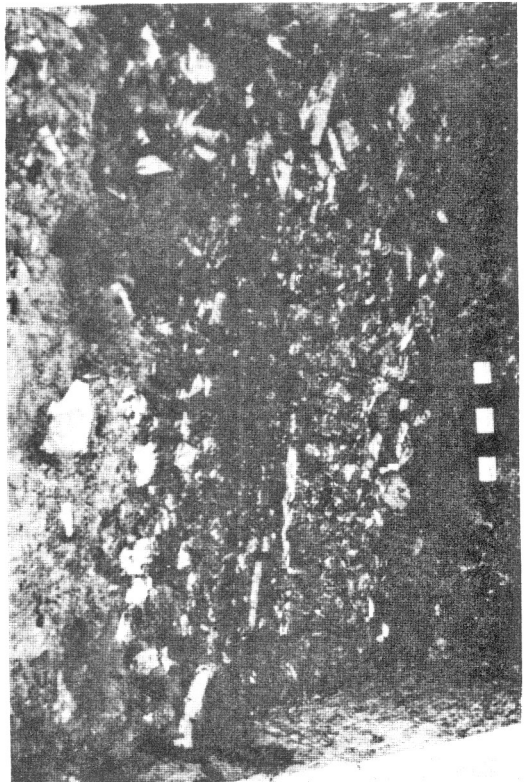




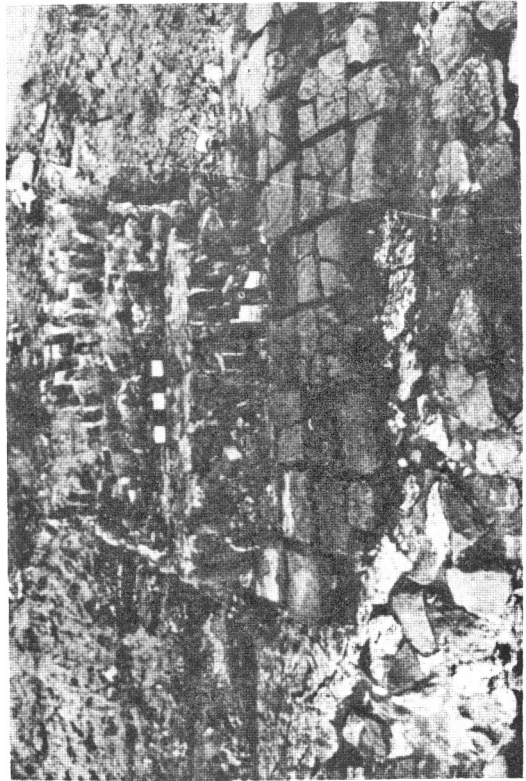
تصویر ۱۴ ب. ردیفهای آجرهای عمودی بین بخشهای ۸۲ و ۸۳، گچ گنبد.



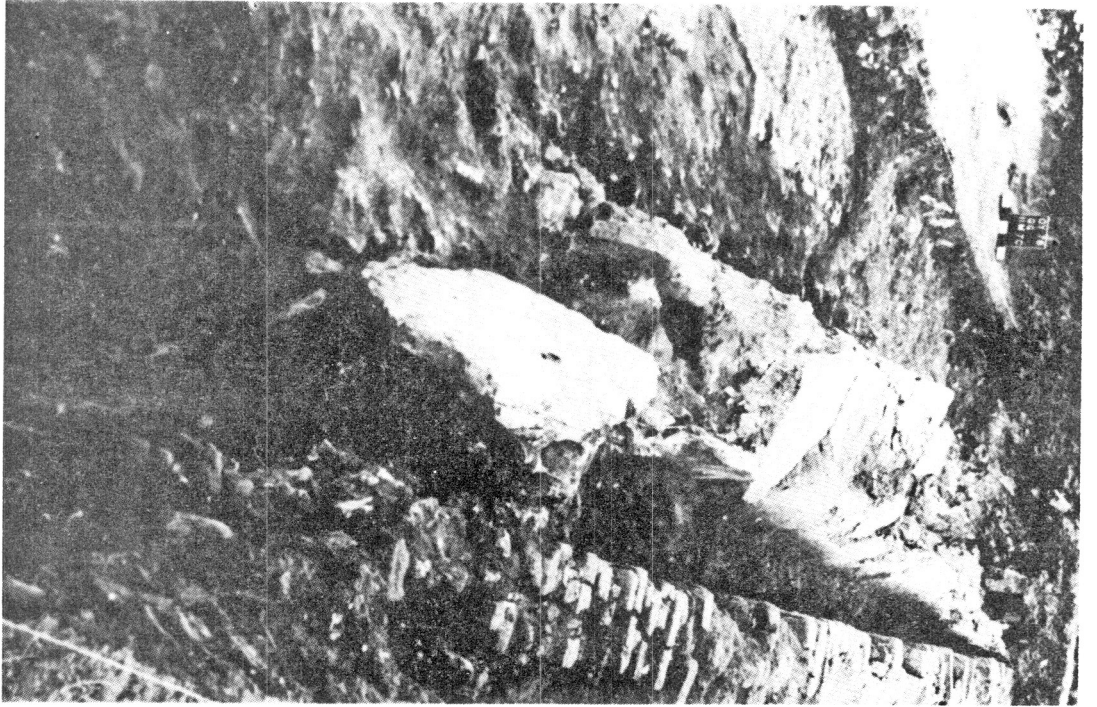
تصویر ۱۴ الف. ردیف آجرهای عمودی در راهروی ۲۱، گچ گنبد.



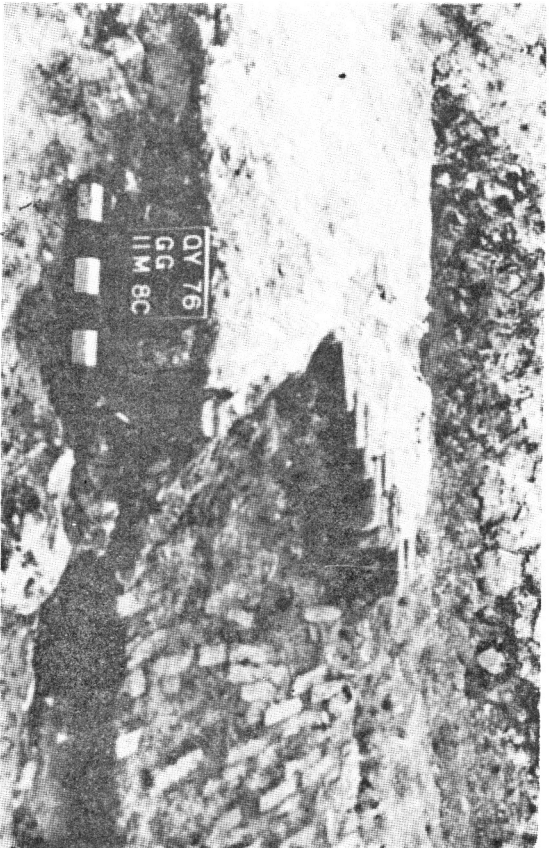
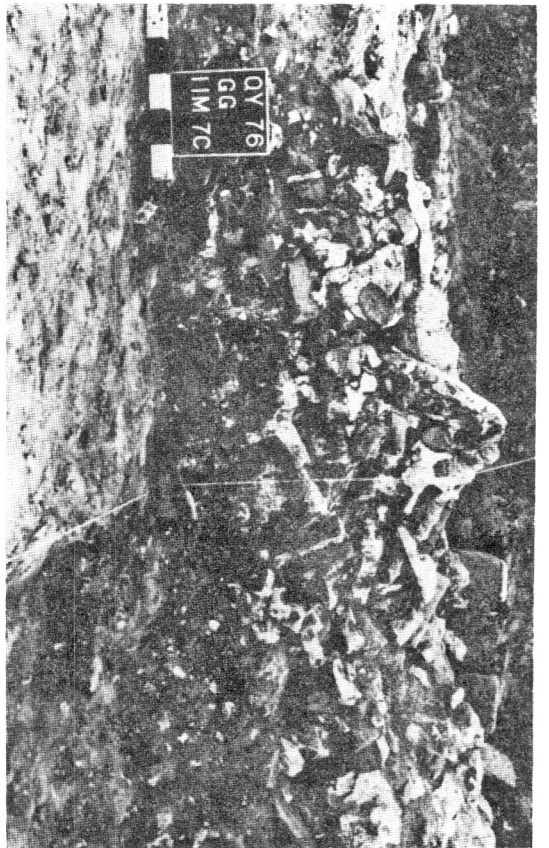
تصویر ۱۴ د. مقطع راهروی ۹۱ که در آن اندوهای فرو ریخته و بقایای آجرهای پوسیده به چشم می‌خورد، گچ گنبد.



تصویر ۱۴ ج. ردیفهای عمودی آجر بین بخشهای ۲۰۶ و ۲۰۸، گچ گنبد غربی.



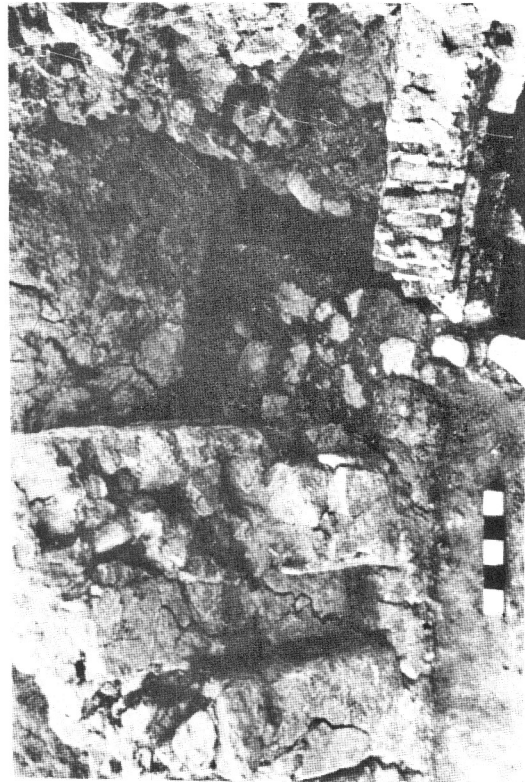
تصویر ۱۵ الف و ب. طاق فرو ریخته طبقه اول در راهروی ۱۲ گچ گنبد



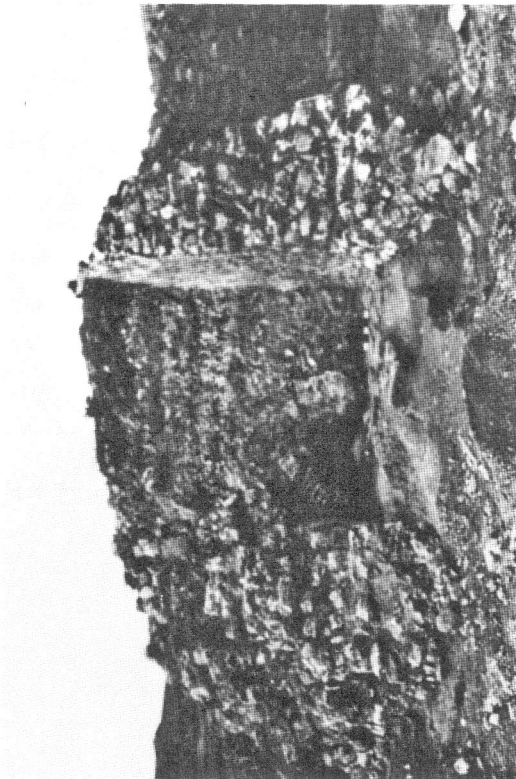
تصویر ۱۵ ج. آجر چینی عمودی، قسمت شرقی بخش ۱۱۴ گچ گنبد.



تصویر ۱۶ الف. قسمت شکسته فوقانی طاق راهرو در محل کشف، بخش ۲۰۱، گچ گنبد غربی.



تصویر ۱۶ ج. طاق آجری در امتداد پشتیبان دالان فرو ریخته است.



تصویر ۱۶ ب. مقطع شمال - جنوبی آوار بخش ۲۰۱ که سقف فرو ریخته دالان پشتیباندار را نشان می دهد.



تصویر ۱۶ د. نمای طاق آجری فرو ریخته در بخش ۲۰۱.